



حیدر علی اف
رہبر ملی مردم آذربایجان

Levin

آفت خانبایو

برای کلاسهای ششم آموزشگاه های عمومی

زبان فارسی

کتاب درسی

زبان خارجی دوم



© "Şərq-Qərb" Açıq Səhmdar Cəmiyyəti

Bu nəşrlə bağlı irad və təkliflərinizi
info@eastwest.az və derslik@edu.gov.az
elektron ünvanlarına göndərməyiniz xahiş olunur.
Əməkdaşlığınız üçün əvvəlcədən təşəkkür edirik!



ŞƏRQ-QƏRB

تربیت خانوادگی و میهنی



عباراتی را که می‌شنوید به درستی تکرار کنید.

۱



چه اصطلاحاتی شنیدید که متوجه نشدید؟ آنها را انتخاب کنید و معنی آنها را بیاموزید.

۲

متن را درست بخوانید.

۳

برای خواندن صحیح متن، موارد زیر لازم است:

ذاکرة

- کلمات را به درستی تلفظ کنید؛
- از استرس صحیح کلمات استفاده کنید؛
- جملات را به درستی بخوانید؛
- ✓ جملات را بدون اضافه کردن کلمات بخوانید؛
- ✓ جمله را بدون جا انداختن حتی یک کلمه بخوانید؛
- کلمات و جملات را بدون تکرار آنها بخوانید.
- مکث در پایان جملات؛
- الزامات علائم نگارشی را در متن رعایت کنید.





خانواده و جامعه ما را به عنوان شهروند تربیت می‌کنند. نقش زیادی در رشد ما دارد. والدین ما اولین اطلاعات را در مورد سرزمین مادری به ما می‌دهند. والدین ما را تربیت می‌کنند، صفات مثبت و قوانین رفتاری را به ما می‌آموزند. هدف اصلی آموزش و پرورش، پرورش شخصیت و شهروند کامل است. یک شهروند برای توسعه کشور تلاش می‌کند و مسئول امنیت آن است.



ما به عنوان افراد متولد می‌شویم، بزرگ می‌شویم و آموزش می‌بینیم. ما به عنوان شهروند عمل می‌کنیم. یک شهروند واقعی از طریق فعالیت‌هایش به میهن و کشورش خدمت می‌کند.

چه ویژگی‌های مثبتی در خانواده آموزش داده می‌شود؟

۱



چه ویژگی‌های مثبتی در مدرسه آموزش داده می‌شود؟

۲



دوستان، ما باید تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و سنت‌های میهن خود را به خوبی بشناسیم. ما باید وطن خود را دوست داشته باشیم و از آن محافظت کنیم.

ما باید همیشه مسئولیت‌پذیر، صادق و شجاع باشیم. ما باید به سالمندان، جوانان و اعضای خانواده احترام بگذاریم.

ما باید خوب را از بد تشخیص دهیم، به حقیقت و عدالت ایمان داشته باشیم. اینها ویژگی‌های مثبتی هستند.

زمین ما حاصلخیز است. ما ثروت زیادی داریم. این موضوع همیشه توجه دشمنان ما را به خود جلب کرده است. آنها دائماً سعی در اشغال سرزمین‌های ما برای گسترش قلمرو خود داشته‌اند. اما هر بار پاسخ شایسته‌ای دریافت کردند.

مردم ما صلح طلب هستند. او جنگ نمی‌خواهد. به همین دلیل است که او همیشه برای زندگی بدون جنگ مبارزه می‌کند. در جمهوری ما، توجه ویژه‌ای به تربیت جوانان با روحیه میهن‌پرستی می‌شود.



؟

با نظر دوستان موافقت؟
چه چیزی را دوست دارید به
ایده‌های آنها اضافه کنید؟

۱ متن در مورد چیست؟

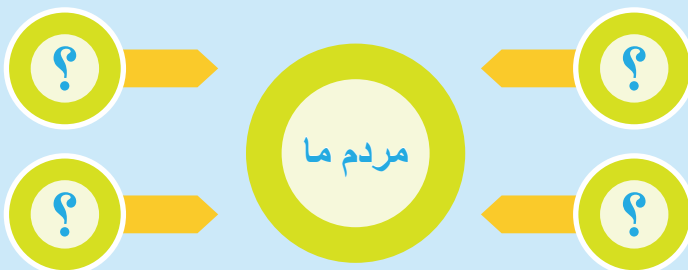


- الف) از رشد کودکان
- ب) از عشق کودکان به میهن خود
- ج) آموزش میهن‌پرستانه
- د) ویژگی‌های مثبت

۲ بر اساس متن، می‌توان گفت:

- الف) فرزندان فقط در خانواده تربیت می‌شوند.
- ب) شهروند کسی است که وطن خود را دوست دارد و از آن محافظت می‌کند.
- ج) کودکان فقط در مدرسه آموزش می‌بینند.
- د) فقط خانواده صفات مثبت را آموزش می‌دهد.

۳ مردم ما چگونه در متن معرفی شده‌اند؟ خوشه را کامل کنید.





برای گفتگو:

- ابتدا شریک زندگی خود را برای گفتگو انتخاب کنید.
- «وطن کجاست؟»، «وطن چیست؟» به پاسخ سوال فکر کنید؛
- در مورد سوالاتی که از شریک زندگی خود خواهید پرسید فکر کنید؛
- در مورد پاسخ‌هایی که قرار است داده شود فکر کنید؛



دستورالعمل:

کافی است در طول مکالمه
۴-۵ سوال پرسید.



تصاویر را شرح دهید.

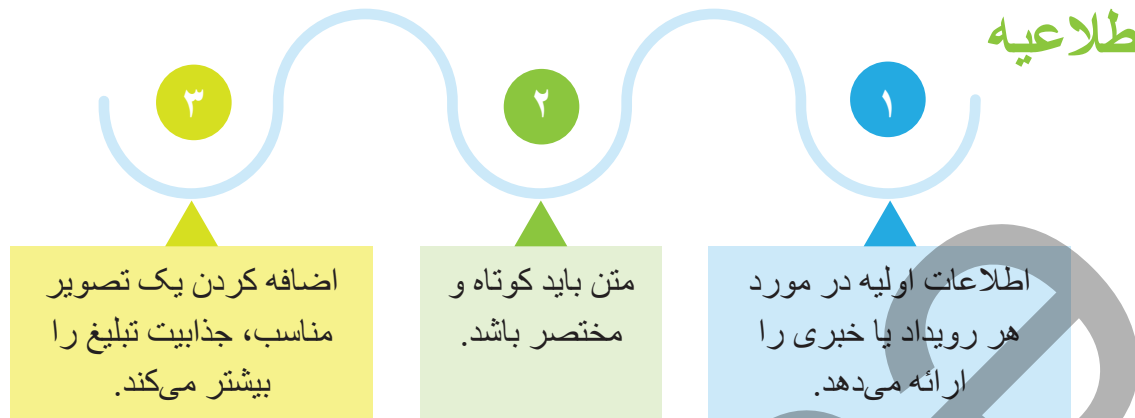
۵

- ◆ چه چیزی در تصاویر به تصویر کشیده شده است؟
- ◆ چه احساسی هنگام تماشای تصاویر داشتید؟



فرض کنید کلاس شما رویدادی با عنوان «میهن چیست؟» آماده کرده است. شما باید یک اطلاعیه تهیه کنید تا دیگران را در مورد آن مطلع کنید.

اطلاعیه



هنگام ارائه اطلاعات در اطلاعیه، توجه به موارد زیر ضروری است:

- محتوای اطلاعات واضح است؛
- زمان و تاریخ اطلاعات باید دقیق باشد؛
- محل اطلاعات، نام سازمان و شماره اتاق باید ارائه شود؛
- باید مشخص شود چه کسی این اطلاعات را ارائه داده است.

نمونه‌ای از یک آگهی

دانش‌آموزان کلاس هفتم الف یک رویداد ادبی و هنری با عنوان «قهرمانان فراموش نمی‌شوند» تدارک دیدند. این رویداد در تاریخ ۲۷.۰۹.۲۰۲۶ در سالن اجتماعات مدرسه برگزار خواهد شد.



۲ تا ۳ جمله بنویسید که بین جملات آبی رنگ متن ارتباط برقرار کند.

در مورد هر موضوعی آگهی بنویسید.

ساختن یک گفتگو

۲

دیالوگ چیست؟
چگونه ساختار یافته است؟



دیالوگ، گفتگویی است
که بین دو یا چند نفر
انجام می‌شود.

برای مثال:

– سلام. حالتون چطوره؟
– سلام، من خوبم. حالتون چطوره؟

گفتگو

- گفتگو، ارتباط زنده، مکالمه است.
- دیالوگ گفته و شنیده می‌شود.
- بین ۲ نفر یا بیشتر رخ می‌دهد.
- سوالی پرسیده می‌شود.
- ایده یا تأیید یا تکذیب می‌شود.

توجه!

لازم است در طول گفتار
محاوره ای به شدت به
قوانین تلفظ پایبند باشید.

در دیالوگ‌ها استفاده می‌شود:

۱. کلمات و عباراتی با معانی واضح
۲. از جملات ساده و مختصر
۳. از جملات پرسشی و پاسخ‌های آنها
۴. از کلمات بله (بله)، نه (نه)
۵. از کلماتی که بیانگر جذابیت هستند



در دیالوگ‌ها، بسته به لحن جمله، در پایان جملات از نقطه، علامت سوال و علامت تعجب استفاده می‌شود.
از علامت دو نقطه در انتهای سطر (بعد از گفتار نویسنده) و از خط تیره در ابتدای سطر (قبل از گفتار شخص) استفاده می‌شود.

انتخاب موضوع

می‌توانید در مورد یک موضوع آشنا گفتگو کنید:
– جلسه در مدرسه
– با دوستم میرم پارک
– در کتابخانه
– در سوپرمارکت

ویژگی‌های کلیدی دیالوگ:

– باید دوطرفه باشد،
– جملات باید با یکدیگر مطابقت داشته باشند؛
– باید از عبارات مودبانه استفاده شود؛
– گفتگوهایی باید انتخاب شوند که می‌توانند در زندگی واقعی اتفاق بیفتند.



– سلام مراد. درس‌های امروز چطور بود؟
– سلام، آیسل. خوب پیش رفت. ریاضی کمی سخت بود. چطورید، از درس‌ها راضی هستید؟
– درس زیست شناسی ما خیلی جالب بود. معلم درس را به خوبی توضیح داد.
– مراد، امروز بعد از مدرسه وقت آزاد داری؟
– بله، وجود دارد. چرا می‌پرسی؟
– فکر کنم بتونیم یه قدمی تو پارک بزنین. هوا هم زیباست. ما همچنین در مورد درس‌هایمان بحث می‌کردیم.
– فکر خیلی خوبیه. بیا بریم.



میهن

۳

۱ متن را به صورت نقش بخوانید.

پادشاه بر تخت باشکوه خود نشسته بود. او خیلی باشکوه به نظر می‌رسید. درباریان با بی‌صبری فراوان منتظر صحبت‌های او بودند.

پادشاه از جاش بلند شد و با صدای بلند گفت:

– ما قطعاً باید در این نبرد پیروز شویم! ما باید همه هموطنان در بند خود را آزاد کنیم! این وظیفه ماست! سربازان زخمی ما نباید به دست دشمن بیفتند! ما باید دشمن را از سرزمین‌هایمان بیرون کنیم!

وزیر سخن گفت:

– جناب شاه! اگر جنگ را ادامه دهیم، ضررهای زیادی متحمل خواهیم شد. شاید باید یک وجب از زمین بی‌فایده‌مان را بدهیم؟ حداقل بقیه جمعیت ما زنده خواهند ماند. ما می‌توانیم آنها را نجات دهیم. شاه عصبانی بود.




– این چه حرفیه وزیر جان؟ یک فرد باید از میهن خود محافظت کند، حتی اگر به قیمت جان و خونش تمام شود. حتی یک وجب از خاک میهن هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر دست یا پایت را قطع کنیم یا یکی از چشمانت را کور کنیم چه؟ همانطور که آنها بخشی از وجود شما هستند، هر وجب از خاک، بخشی از خون، روح و روان میهن ماست! من آماده‌ام چشمانم، پاهایم و تمام وجودم را فدای ذره‌ای از خاک وطنم کنم!

یکی از وزرا با ترس گفت:

– باشد که شاه درود فرستد!

– مکالمه تمام شد! نمی‌خواهم هیچ اعتراضی در مورد این موضوع بشنوم! دعوا همیشه!

۲  نظر خود را در مورد عنوان متن بیان کنید. آیا عنوان را دوست داشتید؟ متن را چگونه می‌نامید؟

۳ بر اساس متن، نمی‌توان گفت:

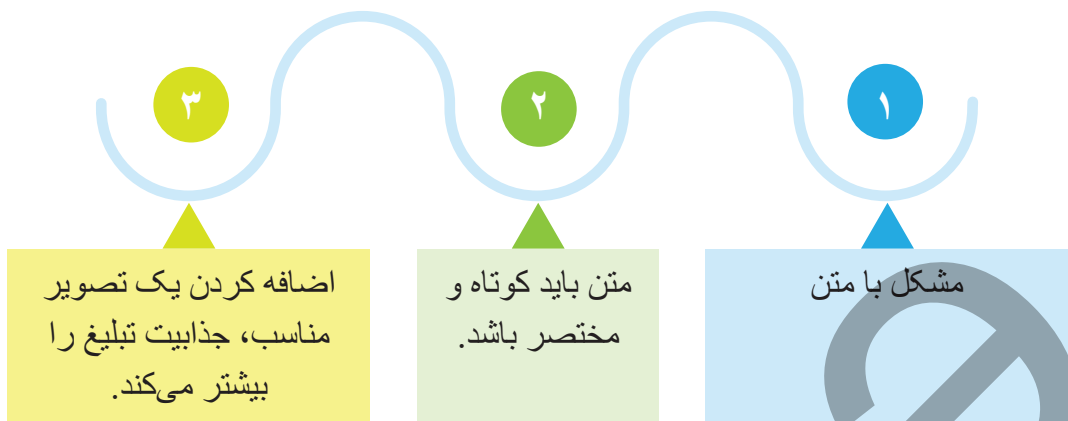
- الف) عشق به میهن در همه زمان‌ها وجود داشته است.
- ب) یکی از وزیران خائن و بزدل است.
- ج) حتی یک وجب از خاک میهن عزیز است.
- د) جوانشیر شجاع و مبارز است.
- ه) وزیران جنگ نمی‌خواهند تا متحمل ضرر نشوند.

۴ کدام پاراگراف در متن را بیشتر دوست داشتید؟ چرا؟

۵ به نظر شما، آیا شاه در درخواست جنگ حق داشت؟ نظر خود را در مورد این سوال بیان کنید.



۶ بر اساس طرح صحبت کنید.



۷ طرح را بر اساس متن کامل کنید.



۷ وقایع متن را به دوران مدرن ربط دهید و مقایسه کنید. در مورد نقش فرمانده کل قوا در تضمین پیروزی صحبت کنید.

یادت باشد!

در فارسی حروف ربط قیدی وجود دارد. اگرچه آنها با ترکیبات کلمات مورد استفاده در آذربایجانی مطابقت دارند، اما تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. برای مثال:

در زبان آذربایجانی	به زبان فارسی
اتاق روشن	اتاق روشن
مدیر مدرسه	مدیر دبستان
	همانطور که مشاهده می‌شود، در بخش اول ترکیب، بدون تکیه تلفظ می‌شود e صدای نوشته نمی‌شود e، با این حال، در نوشتار ختم u و a در ترکیب‌هایی که به مصوت‌های تلفظ ye اضافه شده و به صورت y می‌شوند، صامت می‌شود.
	دریای خزر صدای موسیقی
در زبان آذربایجانی، حرف تعریف ابتدا می‌آید (otağ, mektepe)؛ کلمه تعریف شده (ışığı, müdir) در مرحله بعد می‌آید.	در فارسی، حرف تعریف ابتدا می‌آید (otaq, mekteq)؛ سپس حرف تعریف (ışiglı, müdir).

۹. چند قید از متن «میهن» انتخاب کنید.

۱۰. چند قید بسازید و آنها را در یک جمله به کار ببرید.

۱۱. بقیه متن را بر اساس تخیل خود بنویسید. برای این کار برنامه ریزی کنید.

قهرمان ووگار

۱ متن را درست و رسا بخوانید.

۰۲ ژوئیه ۱۹۹۱... حمله بعدی ارمنی‌ها در سپیده دم آغاز شد. آنها با آتش توپخانه قدرتمند حمله‌ای را آغاز کردند. سپس تانک‌ها، خودروهای زرهی و مسلسل‌ها آتش گشودند.

پس از آماده‌سازی توپخانه، شبه‌نظامیان حمله‌ای را آغاز کردند. ووگار به همراه رفقاییش در یکی از پست‌های مقدم بود. هر بار اجازه می‌دادند ارمنی‌ها نزدیک شوند، سپس آنها را با آتش دقیق می‌کشتند.

در طول روز، ووگار و گروهش پنج بار حملات ارمنی‌ها را دفع کردند. با این حال، ارمنی‌ها می‌خواستند به هر قیمتی پست ووگارگیل را تصرف کنند. شبه‌نظامیان ارمنی که دیدند آتش سنگر ضعیف شده است، دوباره پیشروی کردند.

با رسیدن به سنگر، دشمنان با آتش سنگین مواجه شدند. آنها لحظه‌ای گیج شدند. در آن لحظه، جنگجویان شجاع ما به جلو هجوم بردند و ضدحمله کردند.

پیروزی به دست آمد. با این حال، گروه متحمل خسارات سنگینی شد: جنگجوی شجاع و نترس، ووگار حسین‌اف، در این نبرد قهرمانانه جان باخت.

۱. تصویر را توصیف کنید. محتوای تصویر چیست؟ از چه رنگ‌هایی استفاده شده است؟



۲. آیا محتوای تصویر و متن با هم همخوانی دارند؟

۳. اگر قرار بود تصویری مرتبط با متن بکشید، از چه رنگ‌ها و جزئیاتی استفاده می‌کردید؟



۱. به چه سوالی نمی‌توان در متن پاسخ داد؟

(الف) هدف دشمنان چه بود؟

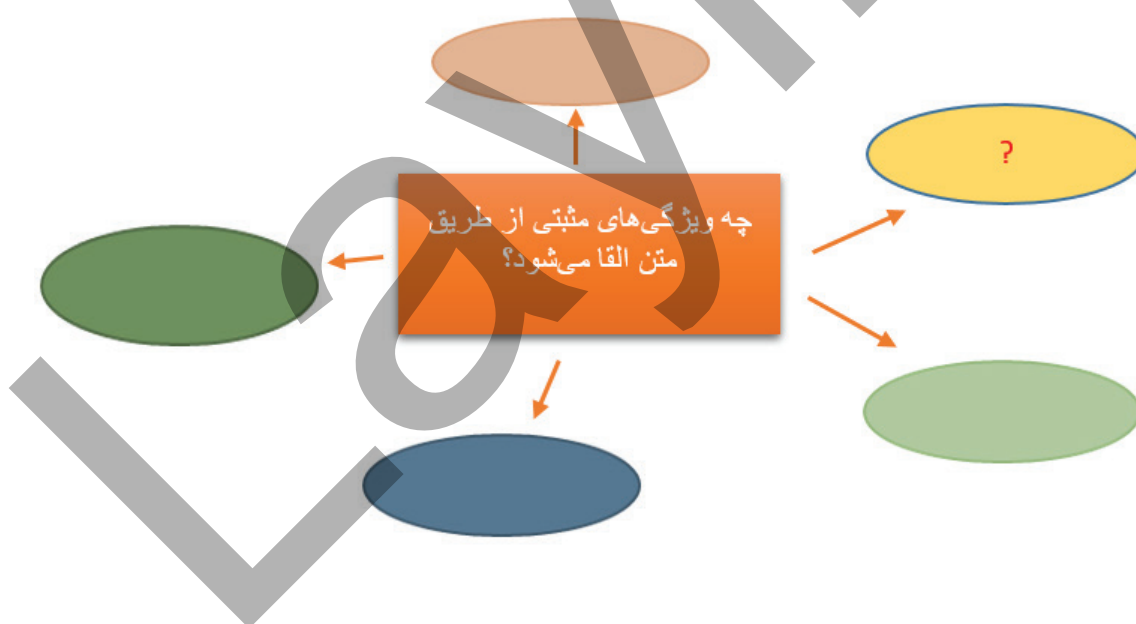
(ب) چرا ووگار مرد؟

(ج) ارمنی‌ها می‌خواستند چه پستی را تصرف کنند؟

(د) چند شبه‌نظامی ارمنی آنجا بودند؟

۴. چگونه می‌توانید این ایده را تأیید کنید که «ووگار و دوستانش قهرمانان واقعی هستند»؟ از متن استفاده کنید.

۳. جدول را بر اساس متن کامل کنید.



۴. به نظر شما چه چیزی پیروزی ووگار و دوستانش را تضمین کرد؟

۵. بر اساس متن چارچوب‌بندی شده در متن، یک گفتگو آماده کنید. ۳ سوال، ۳ پاسخ کافی است.

یکی از سربازان پرسید:

– ووگار، آیا دشمنان می‌آیند؟ چه باید بکنیم؟

– ...

مثال:

۶. کلمات مناسب را به جای نقطه‌ها اضافه کنید.

شجاع، مستقل، میهن، پیروزی، قهرمان

آذربایجان کشور است. پسران و دخترانی دارد که آن را خیلی دوست دارند. ووگار آن را خیلی دوست داشت. او مرد. سربازان ما ... بازی کردند.

۷. پاسخ سوالات را بنویسید.

من کی هستم؟

ما کی هستیم؟

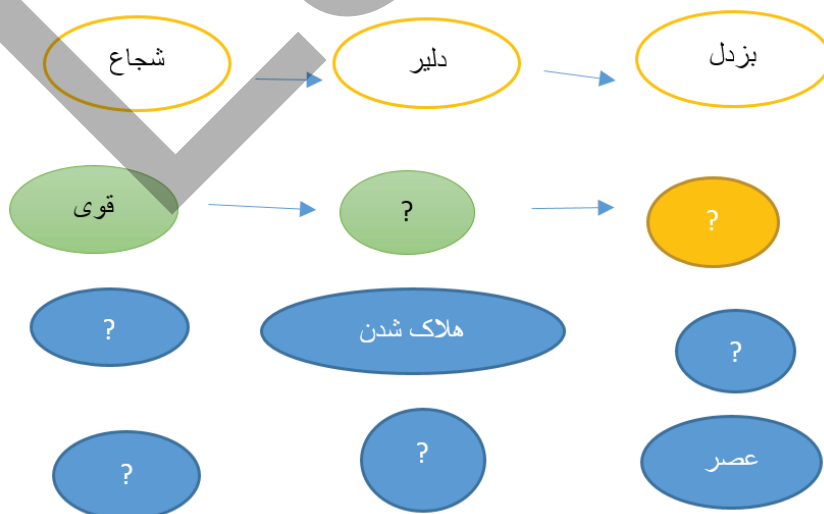
شما کی هستید؟

شما کی هستید؟

او کی است؟

آنها کی هستند؟

۸. طرح را بر اساس مثال کامل کنید.



دوستی

۵

قبل از خواندن

◆ به نظر شما متن در مورد چه چیزی خواهد بود؟

◆ آیا این تصویر می‌تواند به متن مربوط باشد؟



سه دوست در جنگل قدم می‌زدند. باد شدیدی که از دیروز وزیده بود، چندین درخت بزرگ را شکسته و آنها را به زمین انداخته بود.

یک درخت بلوط بزرگ در جاده افتاده بود. کمی دورتر از آن، دو درخت جوان کنار هم ایستاده بودند. این موضوع دوستان را بسیار متعجب کرد. باد شدید درخت بلوط بزرگ را به زمین انداخته بود، اما به دو درخت جوان و کوچک آسیبی نرسیده بود. آنها هیچ آسیبی ندیده بودند.

یکی از دوستان گفت:

– بیایید جلو برویم، ببینیم راز چیست؟

هر سه نفر خیلی به درختان نزدیک شدند و با دقت به ریشه‌های آنها نگاه کردند. دوستان دیدند که ریشه‌های این دو درخت محکم به یکدیگر متصل شده‌اند. یکی از دوستان به ریشه درختان اشاره کرد و گفت:

– می‌بینید، دوستی، مهربانی و رفاقت چه معنای بزرگی دارد! انسان هم همینطور است. مهم نیست چقدر قوی باشد، وقتی تنها بماند، می‌تواند به سرعت نابود و شکست بخورد. اما کسی که یک همراه و دوست قابل اعتماد دارد، همیشه بر دشمن خود پیروز می‌شود.



بعد از خواندن

- ◆ آیا افکار و حدس‌های شما درست بود؟
- ◆ آیا محتوای تصویر و متن با هم مطابقت داشتند؟

۱. بر اساس متن، می‌توان گفت:

- الف) درختان باید نزدیک به یکدیگر کاشته شوند.
- ب) اتحاد قدرت است.
- ج) حتی اگر یک نفر تنها باشد، می‌تواند دشمن را شکست دهد.
- د) درخت بلوط افتاد زیرا پوسیده بود.

۲. جدول را بر اساس متن کامل کنید.

موضوع متن	...	تصاویر در متن	...
رویداد	...	مکان رویداد	...
ایده متن	...	زمان رویداد	...

۳. با توجه به متن، نمودار را کامل کنید.

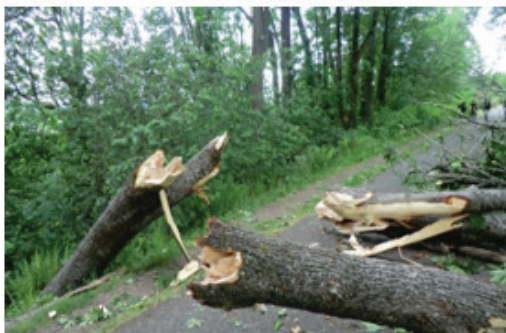
۲ در متن مورد انتقاد قرار گرفته است	۱ در متن موعظه شده است
...	...
...	...

۴. ضرب المثل ها را بازیابی کنید.

رزرو	هیچ صدایی نمی آید.
مرد شجاع می میرد،	آن را درو خواهی کرد.
یک دست	نام باقی مانده است.
چه می کاری،	این زیبایی قوی بودن است.

کدام یک از این ضرب المثل ها با ایده متن مطابقت دارد؟

۵. تصاویر با کدام بخش از متن مطابقت دارند؟ جملاتی را از متن انتخاب کنید که با تصاویر مطابقت دارند و آنها را بگویید.



۶. با کلمات داده شده جمله بسازید.

من، دوست، راه رفتن، رفتن؛ جنگل، درخت، زیاد؛ درختان، اکسیژن، دادن؛
کودکان، باغ، زیاد، گل، گیاه

۷. به جای نقطه، حروف مناسب اضافه کنید.

سبز ...، گل، برگ، درختان سبز، جنگل، باغ گل

۸. با انتخاب یکی از موضوعات زیر، انشایی بنویسید.

◆ «دوستی قدرت است»

◆ «بیایید از طبیعت مثالی بزنیم»

به املاي صحیح کلمات و جملات در نوشته خود توجه کنید.

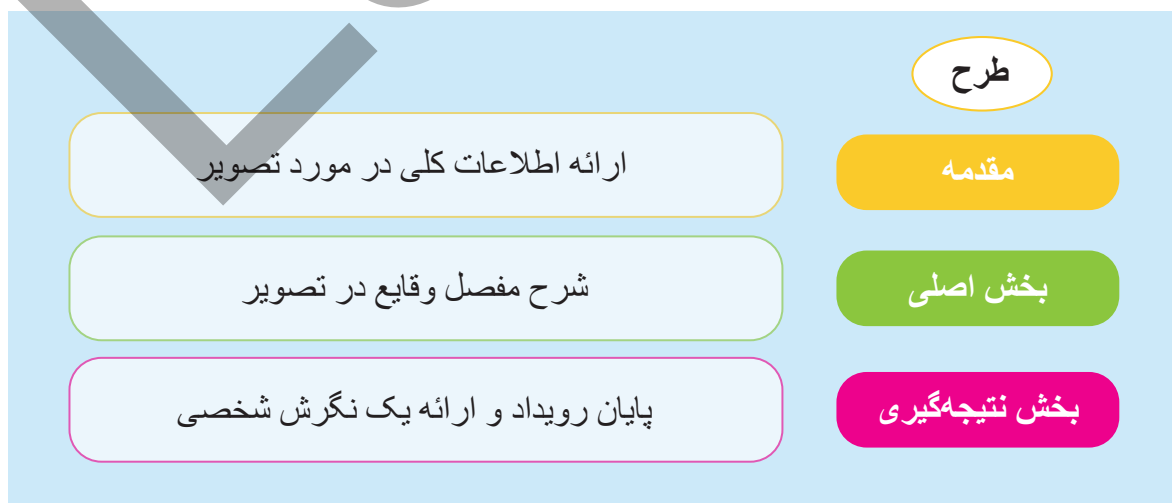
برای نوشتن انشا برنامه ریزی کنید.

آماده‌سازی متن بر اساس تصاویر

۶

۱. برای نوشتن متنی بر اساس یک تصویر:

افراد، اشیاء، مکان‌ها، رویدادها و سایر نشانه‌ها	تصویر با دقت مشاهده می‌شود:
فهمیدن اینکه تصویر درباره چیست. یافتن پاسخ به این سوال که «تصویر سعی دارد چه چیزی را به ما بگوید؟»	موضوع اصلی مشخص می‌شود:
مشخص کنید که رویداد چه زمانی و کجا رخ داده است	تعریف زمان و مکان
توصیف اینکه افراد حاضر در تصویر چه کسانی هستند، چه کاری انجام می‌دهند و احساساتشان چیست	توصیف شخصیت‌ها
نوشتن متنی شامل مقدمه، بدنه اصلی و نتیجه‌گیری بر اساس اطلاعات فوق	ایجاد توالی رویدادها





مثال برای ایجاد متن روی تصویر

مقدمه طبیعت گاهی به ما درس‌های زندگی می‌دهد. در تصویر، شاخه‌های دو درخت به یکدیگر می‌رسند. گویی به هم می‌رسند. ریشه‌های آنها در زیر زمین در هم تنیده شده است که نشان دهنده همبستگی و اتحاد است.

بخش اصلی مردم نیز وقتی به یکدیگر دست دراز می‌کنند، با هم قوی‌تر هستند. درختان نه تنها طبیعت هستند. آنها همچنین نمادهای دوستی و همکاری هستند. این درختان به ما نشان می‌دهند که حتی اگر تفاوت باشیم، می‌توانیم در مسائل مشترک متحد شویم.

نتیجه‌گیری این تصویر به ما یادآوری می‌کند که چقدر مهم است که با هم قوی باشیم و همکاری کنیم. هر چه بیشتر به یکدیگر کمک کنیم، قوی‌تر می‌شویم.

زمان تابستان؛ مکان جنگل؛ تصاویر درخت

با فلش روی تصویر نشان دهید

همچنین می‌توانید بر اساس موضوع، یک ارائه آماده کنید.

مثال



اسلاید ۱

وحدت در طبیعت

در این ارائه، من در مورد وحدت و همکاری بر اساس تصویر صحبت خواهم کرد.



اسلاید ۲

طبیعت به ما درس می‌دهد

طبیعت نه تنها زیبایی، بلکه خرد نیز هست.



اسلاید ۳

دو درخت، یک هدف

دو درخت به سمت یکدیگر متمایل هستند.

شاخه‌ها با دستان خود به یکدیگر می‌رسند.

و ریشه‌های آنها در زیر زمین در هم تنیده شده است.

اسلاید ۴

پیام به زبان طبیعت

دست دادن - دوستی و درک متقابل

درخت نمایانگر انسان است

ریشه‌ها اساس وحدت هستند، ارتباط از ریشه



اسلاید ۵

ما با هم قوی هستیم

کسانی که از جهات مختلف می‌آیند، در ارزش‌های

مشترک متحد می‌شوند

پایداری بدون همکاری غیرممکن است



اسلاید ۶

طبیعت هر روز این را به ما نشان می‌دهد.



موفقیت در زندگی از طریق درک و اتحاد حاصل می‌شود.

یک درخت به تنهایی نمی‌تواند در برابر طوفان مقاومت کند. اما یک جنگل قوی است.

ما وقتی از یکدیگر حمایت می‌کنیم، قوی‌تر می‌شویم.

نگاه کردن، دیدن

۱

همه چیز با یک توجه ساده شروع می شود. در واقع، توجه ریشه بزرگترین اختراعات و اکتشافات است.



برای مثال، نگاهی که به درب کتری نگاه می کند، همان نگاهی است که به یک موتور بخار می بیند.



نگاهی که به شعله آتش می نگرد، همان نگاهی است که به یک بادکنک هوای گرم می بیند.

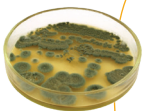
همه زمین را می بینند، اما این نیوتن بود که توانست نیروی جاذبه روی زمین را تعیین کند.

همه آب را می بینند، اما همه نیروی شناوری در آب را نمی بینند. ارشمیدس اولین کسی بود که این را دید.



شما نمی توانید یک قورباغه را به یک بار وصل کنید. اما گالوانی قدرت پاهای آن را کشف کرد که سرآغاز اختراع باتری های الکتریکی بود.

فلمینگ، که پنی سیلین را کشف کرد، متوجه شد که میکروبها در اطراف کپکها زندگی نمی کنند و داروی معروف خود را کشف کرد. با این حال، تا آن زمان، میلیون ها نفر هم قورباغه و هم کپک را دیده بودند.

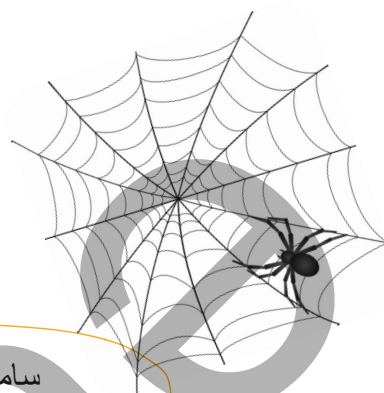


علم دیرینه شناسی با یک پوسته ساده که توسط لئوناردو داوینچی هنگام پیاده روی در آلپ پیدا شد، پایه گذاری شد. خاصیت شناوری چوب به ساخت قایق و کشتی کمک کرد.

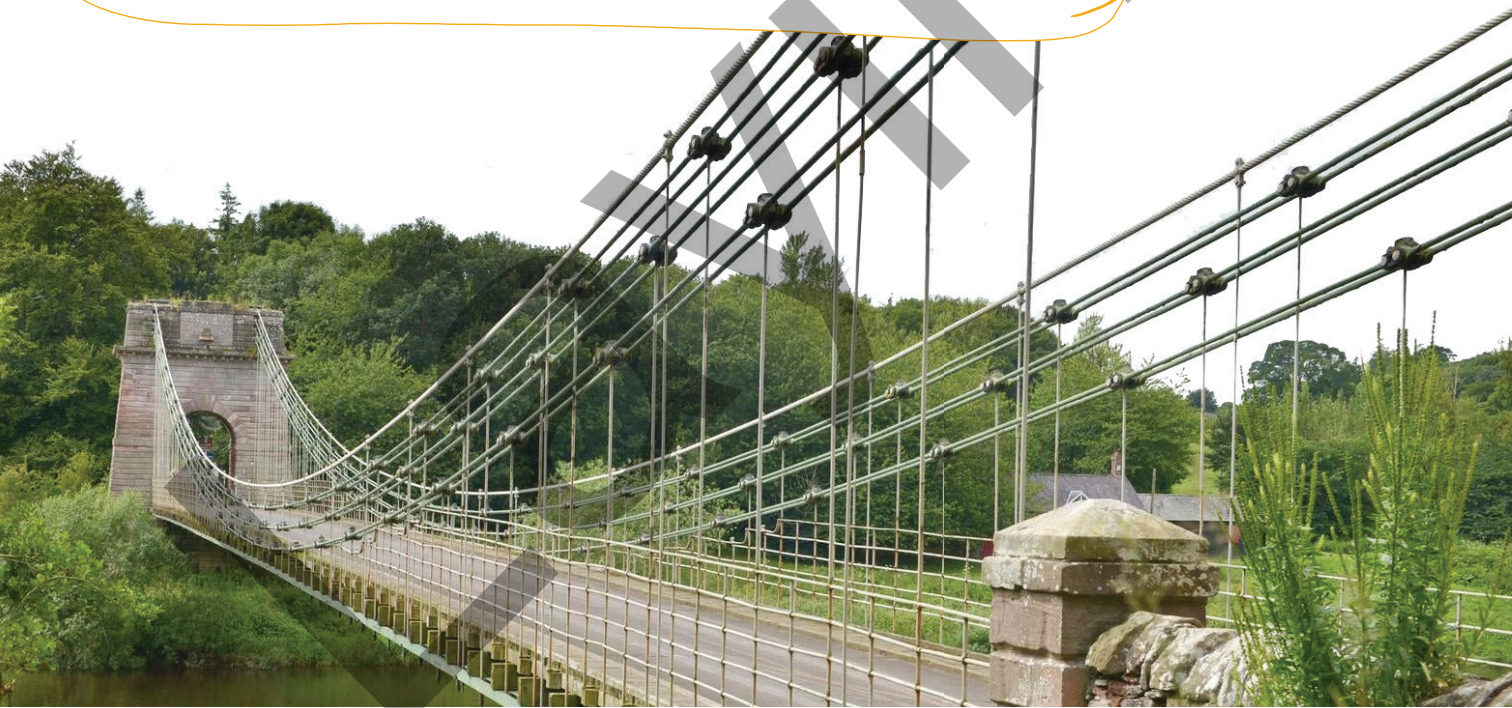
فارادی، فیزیکدان مشهور انگلیسی، در کودکی شاگرد یک صحاف بود. روزی، هنگامی که فارادی مشغول صحافی دایره المعارف بریتانیکا بود، به موضوعی در مورد الکتریسیته برخورد. از همان روز به بعد، فارادی علاقه زیادی به علم پیدا کرد. این علاقه او را به یکی از بزرگترین دانشمندان زمان خود تبدیل کرد.



حرکت عروس دریایی
در آب منجر به توسعه
موشک‌های جت شد.



ساموئل براون می‌خواست پلی روی رودخانه توپید بسازد. روزی در حیاط خانه‌اش تار عنکبوتی دید. حالا می‌دانست چطور از طناب‌ها و زنجیرهای آهنی یک پل معلق بسازد.



لازم بود یک لوله آب از زیر رودخانه کلاید عبور داده شود. روزی جیمز وات متوجه پوسته خرچنگی شد که سر سفره آورده شده بود. مشاهده و مطالعه او روی پوسته منجر به اختراع لوله آهنی شد.

مجله «خانواده من»

راز خوشبختی

۱ متن را به صورت نقش بخوانید.

نجات از پدرش می‌پرسد:

– پدر، خوشبختی چیست؟

پدر، پسرش را نزد داناترین فرد دنیا می‌فرستد تا راز خوشبختی را بیاموزد. نجات چهل روز سفر می‌کند و به قصری زیبا می‌رسد. فرد دانا اینجا زندگی می‌کند. نجات وارد می‌شود.

پیرمرد دانا به نوبت با مردم صحبت می‌کرد. نجات باید منتظر نوبتش بماند. وقتی نوبتش می‌رسد، پیرمرد به او می‌گوید:

– الان وقت ندارم از تو پذیرایی کنم. اول در قصر قدم بزن، بعد پیش من بیا. این قاشق را با دو قطره روغن بدون اینکه بریزی با خودت ببر.

نجات موافقت می‌کند و شروع به قدم زدن در قصر می‌کند. سپس نزد پیرمرد خردمند برمی‌گردد. می‌پرسد:

– آیا زیبایی‌های قصر را دیدی؟

نجات می‌گوید چیزی ندیده است. مرد خردمند نگاه می‌کند و می‌بیند که روغن هم نریخته است. می‌گوید:

– دوباره برو و سعی کن زیبایی‌ها و نعمت‌های دنیا را ببینی.

نجات برای قدم زدن در قصر راه می‌افتد. این بار، بیشتر دقت می‌کند. او نوشته‌های حکیمانه روی دیوارها را می‌خواند و از زیبایی گل‌ها و شکوفه‌ها شگفت‌زده می‌شود.

سپس نزد پیرمرد برمی‌گردد. او هر آنچه را که دیده بود، یک به یک برایش تعریف می‌کند. مرد حکیم از پسر در مورد روغن داخل قاشق می‌پرسد. قاشق خالی بود. نجات روغن داخل قاشق را فراموش کرده بود.

مرد حکیم می‌گوید:

– پسر، من یک نصیحت برای تو دارم. راز خوشبختی این است که بتوانی تمام زیبایی‌های دنیا را ببینی. اما بدون فراموش کردن دو قطره روغن داخل قاشق...

۲. به نظر شما زیبایی چیست؟

۳. بر اساس متن، می‌توانیم بگوییم:

الف) بزرگسالان راهنما هستند.

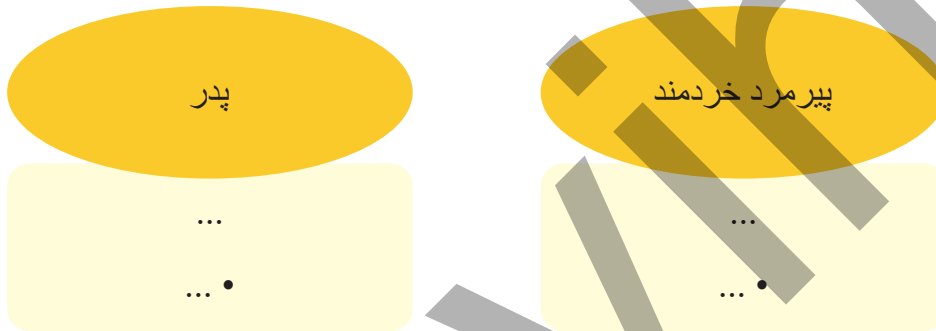
ب) بزرگسالان فقط نصیحت می‌کنند.

ج) کودکان فقط باید از بزرگسالان یاد بگیرند.

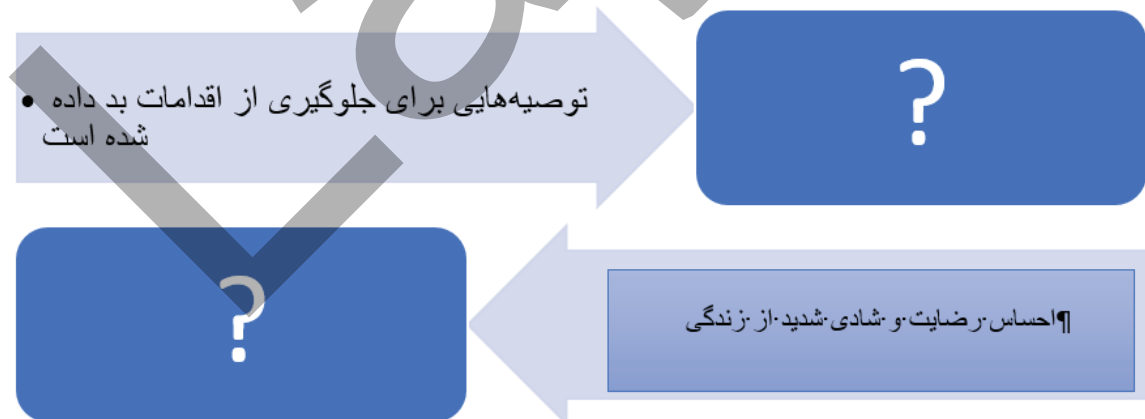
د) کودکان بیشتر از کتاب‌ها یاد می‌گیرند.

۴. چرا پیرمرد خردمند راز خوشبختی را از قبل به پسر نمی‌گوید؟

۵. ویژگی‌های پدر و پیرمرد خردمند را شرح دهید.



۶. کلمات را بر اساس توضیحات مشخص کنید.



۷. در جملاتی که با رنگ قرمز در متن آمده است، از چه علائم نگارشی باید استفاده شود؟

قانون

ما در گفتار خود از جملات مختلفی برای بیان نظر خود استفاده می‌کنیم. بعضی جملات اطلاعات مختلفی ارائه می‌دهند. در نوشتار، در پایان چنین جملاتی نقطه قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال:

● وطن از هر چیزی عزیزتر است.

● من به وطن آمدم، من به ایمان آمدم.

بعضی جملات برای کسب اطلاعات در مورد یک رویداد یا شیء استفاده می‌شوند. در نوشتار، در پایان چنین جملاتی علامت سوال قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال:

● پدر چه گفت؟

● کی با دوستانتان ملاقات خواهید کرد؟

۸. جملات را کامل کنید.



ما

اگر تصمیمی گرفته بودیم ...

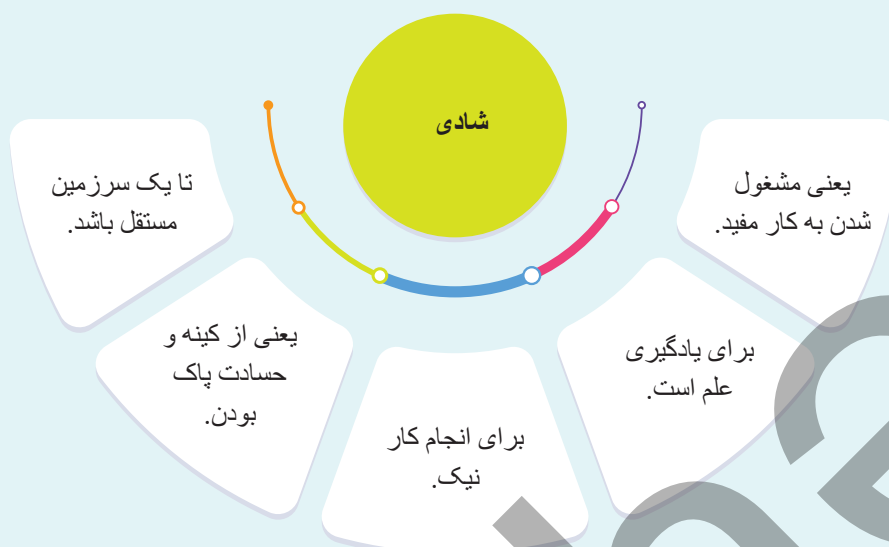
اون موقع تعجب میکنیم...

آنگاه ما شگفت‌زده می‌شویم که...

ما آنقدر خوشحالیم که...

اونوقت ما خوشحالیم...

۹. بر اساس نمودار صحبت کنید و نظرات خود را اضافه کنید.



۱۰. در مورد تصاویر صحبت کنید. همچنین می‌توانید گفتگو داشته باشید.



طرح.

۱. آنچه در تصاویر نشان داده شده است را بگویید.
۲. تصاویر را نام ببرید.
۳. رویدادها را نام ببرید.
۴. رنگ لباس‌ها را بگویید.



۱۱. علائم نگارشی صحیح را در انتهای جملات قرار دهید.



۱. من در آذربایجان زندگی می‌کنم. ۲. این مکان کجاست؟ ۳. سرزمین مادری چیست؟ ۴. من یک داستان جالب خواندم. ۵. شما برنامه‌های کودک تماشا می‌کنید. ۶. کتاب مال من است.

۲۱. با انتخاب یکی از موضوعات زیر، یک انشا بنویسید (همچنین می‌توانید یک ارائه آماده کنید).

- «من عاشق یادگیری هستم»
- «چگونه یاد می‌گیرم؟»

مسافر جیمز

۳

۱ متن را درست بخوانید.

جیمز ۸۱ ساله بود. بزرگترین رویای او سفر دریایی بود. او به عنوان شاگرد در یک کشتی حامل زغال سنگ شروع به کار کرد. سال‌ها بعد، او کاپیتان کشتی شد. در سال ۱۸۶۷۱، جیمز کوک سفری را در اقیانوس آرام آغاز کرد. هدف او شناسایی سرزمین اصلی جنوبی بود. بریتانیایی‌ها معتقد بودند که سرزمین اصلی جنوبی را کشف کرده و ذخایر معدنی را پیدا خواهند کرد.

جیمز کوک با یک کشتی محکم به نام اینودور به این سفر رفت. او همچنین طبیعت‌گرایان، ستاره‌شناسان و دانشمندان محقق را به این سفر جذب کرد.

کوک سه سفر به دریاها و جنوبی انجام داد. در طول سفر، دانشمندان نقشه‌هایی را بر اساس سرزمین‌های تازه کشف شده تهیه کردند و از گونه‌های گیاهی جدید عکس گرفتند. آنها اطلاعات ارزشمندی در مورد مردمی که در جزایر اقیانوس آرام زندگی می‌کردند، جمع‌آوری کردند.

جیمز کوک خود بارها با مردم محلی ملاقات و گفتگو کرد.

او با جمعیت بومی ساکن در جزایر با احترام رفتار می‌کرد.





سفر چه ویژگی‌هایی را
در افراد شکل می‌دهد؟



۲. بر اساس متن، می‌توانیم بگوییم:

۱. جیمز جوانی با اراده بود.
۲. جیمز به اجبار به سفری می‌رفت.
۳. جیمز به طور جدی برای سفر آماده شده بود.
۴. جیمز مجبور بود اقیانوس هند را جستجو کند.

۳. هدف سفر جی. کوک چه بود؟

۴. چرا کوک طبیعت‌گرایان، ستاره‌شناسان و دانشمندان محقق را در سفر خود
دخیل کرد؟ او چگونه در طول سفر از دانشمندان استفاده کرد؟

۵. اهداف سفر چیست؟

۶. بر اساس طرح صحبت کنید.

اگر من یک
طبیعت‌گرا
بودم، ...

اگر مسافر
بودم، ...

اگر من یک
ستاره‌شناس
بودم، ...

اگر من یک
دریافت‌کننده
بودم، ...



III

جیمز کوک به سلامت سرنشینان کشتی توجه داشت. او مطمئن می‌شد که کلم ترش، پیاز، پرتقال و لیمو در کشتی موجود باشد. بنابراین، هیچ بیماری ناشی از کمبود ویتامین در میان خدمه کشتی که او رهبری می‌کرد، وجود نداشت.

جی. کوک از همه می‌خواست که نظافت را رعایت کنند. او بررسی می‌کرد که ملوانان هر روز دست‌های خود را بشویند و بهداشت شخصی آنها را زیر نظر داشت. به نظافت کشتی توجه ویژه‌ای می‌شد.

به کسانی که قوانین را نقض می‌کردند، غذا داده نمی‌شد.

متن را درست بخوانید.



بخش دوم متن درباره
موارد زیر صحبت
می‌کند:

بخش اول متن درباره
موارد زیر صحبت
می‌کند:

✓ بخش‌های متن چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

حقایق و وقایع را در متن گروه بندی کنید.

رویدادها	حقایق
۱ ...	۱
۲ ...	۲
۳ ...	۳

۳ آیا بخش داده شده باید در بخش اول یا بخش دوم متن قرار گیرد؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟

کوک در تمام طول سفر دریایی خود نزدیک به خشکی حرکت کرد تا بتواند نقشه دقیقی از آن ترسیم کند. او شرح بسیاری از جزایر اقیانوس آرام را ترسیم کرد. او جزایر هاوایی را کشف کرد.

ج. کوک اولین مسافر اروپایی است که جزایر هاوایی را کشف کرد و قطب جنوب را دور زد.

۴ چرا کوک از خدمه کشتی خواست که قوانین بهداشت و نظافت را رعایت کنند؟

۵ چرا کوک غذای کشتی را با کلم ترش، پیاز، پرتقال و لیمو پر کرد؟ با استفاده از اطلاعات ارائه شده به این سوال پاسخ دهید.



پیاز سرشار از ویتامین C است. پیاز بدن را پاکسازی کرده و سموم مضر را از بین می‌برد.



کلم یک سبزی سالم است. حاوی ویتامین‌های A، C، U و B می‌باشد. کلم میکروب‌های مضر را از بین می‌برد.



آب پرتقال سرشار از ویتامین C است و سیستم ایمنی بدن را تقویت می‌کند. خستگی را تسکین می‌دهد، رگ‌های خونی را تقویت می‌کند و باکتری‌ها را از بین می‌برد.



لیمو حاوی قند، مواد نیتروژنی، مواد معدنی، ویتامین‌های A، C، B₁، B₂، B₅، B₆، B₉ است. آب آن مواد سمی را از بدن دفع می‌کند و سیستم ایمنی بدن انسان را تقویت می‌کند.

۲ بر اساس متن، ویژگی‌های کوک را بنویسید.



۲ خودتان را به عنوان یک کاپیتان دریایی تصور کنید که رویای کشف خود را در سر دارد. چه کار می‌کردید؟

۶ بر اساس متن، ویژگی‌های کوک را بنویسید.



دریا، سفر، غذا، اقیانوس، کشف، تمیز، پیاز، بیمار، پرتقال، سلامتی، ویروس

۷ جملات را کامل کنید.

مختلف در اقیانوس زندگی می‌کنم.

من در یک کشتی در دریا هستم ...

دانشمندان نقشه‌ها را دیده‌اند

اقیانوس از ساخته شده است.

۸ با کلمات داده شده جمله بسازید.

مختلف، مکان‌ها، مسافر، سفر؛ دور، شنا، کاپیتان، سفرها؛ مراقب سلامتی باشید، جیمز، بمانید؛ کاپیتان ... با غذا

۹ یک انشای کوتاه با عنوان "من عاشق سفر هستم" بنویسید.



دختر کارگر نفت

۶

۱ متن را به صورت نقش بخوانید.

سودا دانش آموز بسیار خوبی در مدرسه بود. مادرش می خواست او را به عنوان یک پزشک آینده ببیند.

سال ها گذشت. جشن فارغ التحصیلی دبیرستان از راه رسید. دانش آموزان کلاس دهم، قمر، خواهر سودا، را نیز به مدرسه دعوت کرده بودند. قمر درباره زندگی کارگران نفت فراساحلی صحبت کرد. آن روز، بسیاری نظرشان را تغییر دادند و رویای کارگر نفت شدن را در سر می پروراندند. عصر، سودا به مادرش گفت:

– مامان، من نمی خواهم وارد موسسه شوم.

مامان باور نمی کرد، کاری را که انجام می داد کنار گذاشت و به دخترش نگاه کرد:

– چرا عزیزم؟

– می خواهم به میدان های نفتی، پیش قمر بروم.

قمر به گفتگو پیوست:

– مامان، حالا که میل و رغبت دارد، بگذار کار کند. بد نیست که ما با هم باشیم.

اگرچه گفتگو مدت زیادی طول کشید، اما دخترها مادرشان را متقاعد کردند.

(از س. ولیف)





۲ بر اساس متن، می‌توانیم بگوییم:

۱. سودا می‌خواست مهندس شود.
۲. هر دو دختر اراده‌ی قوی دارند.
۳. گامار یک ملوان ماهر است.
۴. پزشکی حرفه‌ی جالب‌تری نسبت به دریانوردی است.

۳ متن نمی‌تواند به یکی از این سوالات پاسخ دهد:

- الف) سودا در کدام مدرسه درس می‌خواند؟
- ب) چرا اکثر بچه‌ها می‌خواستند ملوان شوند؟
- ج) سودا چه آرزویی را به مادرش ابراز کرد؟
- د) چرا خواهرها نتوانستند مادرشان را متقاعد کنند؟

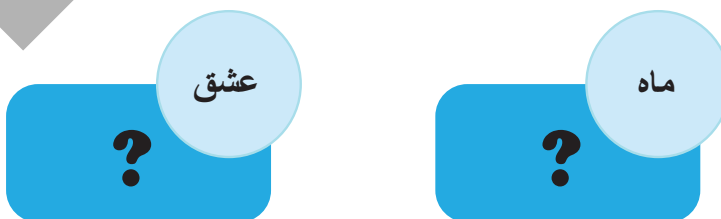
۴ نمودار را کامل کنید.

کدام جملات در متن نشان می‌دهد که گامار و سودا خواهر هستند؟ آن جملات را انتخاب کنید.



۴ به نظر شما چرا بیشتر بچه‌ها ملوان شدن را انتخاب می‌کنند؟

۴ بر اساس متن، ویژگی‌های سودا و قمری را بنویسید.



✓ به نظر شما ویژگی مشترک آنها چیست؟

۷ ۱. به نظر شما کودکان چه سوالاتی می‌توانند از قمر بپرسند؟

۸ ایده اصلی را در متن پیدا کنید.

۹ با مرتب کردن پازل‌ها، ضرب‌المثل را پیدا کنید و معنی آن را توضیح دهید.

اگر کسی بخواهد، می‌تواند کوهی را روی کوه دیگری قرار دهد.



گوش دادن

به متن گوش دهید و به سوالات پاسخ دهید.



۱. سنگ‌های نفتی کجا قرار دارند؟
۲. چرا سنگ‌های نفتی در کتاب رکوردهای گینس ثبت شده‌اند؟
۳. سنگ‌های نفتی چگونه تشکیل شده‌اند؟

۱. به نظر شما کودکان چه سوالاتی می‌توانند از قمر بپرسند؟

۷



۸. ایده اصلی را در متن پیدا کنید.

۸

۹. جملات را کامل کنید.

۹



من یک پزشک هستم ...

ما پزشک هستیم ...

شما یک پزشک هستید ...

او یک پزشک است ...

آنها پزشک هستند ...

✓ کلمات کلمات و معلم را به این شکل تغییر دهید.

۱۰. چند جمله روایی و پرسشی از متن انتخاب کنید و بنویسید.

۱۰

جملات پرسشی	جملات روایی

۱۱. تصور کنید که رویدادی در نفت داشا برقرار خواهد شد. به عنوان مثال، کودکان یک برنامه کنسرت برای کارگران نفت آماده کرده‌اند. برای آن رویداد یک اطلاعیه تهیه کنید.

۱۱



اشتباه گلشن



۱ متن را به صورت نقش بخوانید.

درس‌ها تازه شروع شده بود. همه در کلاس دوستی پیدا کرده بودند و کنار او نشسته بودند. گلشن و نازلی پشت یکی از میزهای عقب نشسته بودند. گلشن از دوستانش کوتاه‌تر بود. تخته سیاه را خوب نمی‌دید و اغلب وقتی چیزی می‌نوشت، بلند می‌شد. این موضوع از چشم معلم دور نماند. او گفت:

- گلشن، دخترم، تو بیا و پشت میز جلو، کنار ایلگار بنشین.
گلشن با اکراه کیفیتش را برداشت و جلو آمد. زیر لب غرغر کرد، اما او اصلاً اینجا را دوست نداشت.
ایلگار به لبه میز رفت تا به همسایه جدیدش آسیبی نرساند. با این حال، وقتی خم شد و کتابش را برداشت، بازویش به گلشن برخورد کرد. گلشن انگار انتظار این را داشت، با عصبانیت فریاد زد:
- برو آنجا، به بازوی من دست نزن.

روز بعد، دست ایلگار دوباره به دفترچه‌اش برخورد کرد. این بار گلشن کاملاً از کوره در رفت و میز را با گچ به دو قسمت تقسیم کرد.



معلم داشت دفترچه‌های جدید دانش‌آموزان را جمع می‌کرد. گلشن دفترچه‌ای نداشت. ایلگار دفترچه‌ای از کیفش بیرون آورد و جلوی گلشن گذاشت. گلشن با خجالت به او نگاه کرد و با یک تکه کاغذ، خط سفید روی میز را خط زد. خالد هاسیلووا



خواندن

۱. به نظر شما این وقایع در چه ماهی اتفاق می‌افتند؟ از کدام جمله در متن می‌توانید برای پشتیبانی از نظر خود استفاده کنید؟
۲. به نظر شما اشتباه گلشن چه بود؟ آیا آن را یک اشتباه می‌دانید؟ آیا با حادثه مشابهی روبرو شده‌اید؟ آیا خودتان تا به حال چنین رفتاری داشته‌اید؟
۳. بر اساس متن، یک درخت داستان بسازید.

موضوع

ایده

تصاویر

زمان

فضا

۴. چرا گلشن خط گچی روی میزش را پاک کرد؟

۱. چون ایلگار به او دفترچه یادداشت داد؛
۲. چون گلشن متوجه شد که او بی ادب است.

● پاسخی را که انتخاب کرده‌اید توضیح دهید.

۵. به سوالات پاسخ دهید:

- کدام حادثه شخصیت ایلگار را آشکار می‌کند؟
- کدام حادثه به گلشن کمک می‌کند تا به اشتباه خود پی ببرد؟
- به نظر شما گلشن در مرحله بعد چگونه عمل خواهد کرد؟

۶. صحیح‌ترین راه برای جایگزینی عبارت زیرخطدار در متن چیست؟

الف) هم‌کلاسی او

ب) هم‌کلاسی او

ج) دانش‌آموز جدید او

۷. کدام ضرب‌المثل با ایده متن مطابقت دارد؟

۱. کاری را که بعداً پشیمان خواهید شد، انجام ندهید.
۲. آنچه را که می‌شنوید باور کنید، آنچه را که می‌بینید باور کنید.
۳. صد را اندازه بگیرید، یکی را درو کنید.
۴. آب جریان دارد، راه خود را پیدا می‌کند.
۵. همچنین خوب است که نیمی از خسارت را برگردانید.

به شعر گوش دهید و وظایف را انجام دهید:

- محتوای شعر را به فارسی ارائه دهید؛
- ثابت کنید که تصویر با محتوای شعر مطابقت دارد؛



۹. متن هایی را که گوش داده اید و خوانده اید با هم مقایسه کنید و جدول را کامل کنید.

	«ایلگار در متن «اشتباه گولشا»	کودکی که در شعر «دیلارا» گچ را پاک می‌کند
شباهت‌ها	۱	
	۲	

گفتار

۱ جدول را بر اساس متن کامل کنید.

در متن موعظه شده است

در متن مورد انتقاد قرار گرفته است.

نوشتن

۱ از کلمات داده شده جمله بسازید.

معلم، درس، توضیح، جدید؛ درس، تکرار، دانش‌آموزان؛ رویداد، جالب، مدرسه، برگزار شده؛ کودک، آماده کردن، هواپیما، مدل؛ تشویق، این، کودکان، برای.

۱ با انتخاب یکی از موضوعات زیر، انشایی بنویسید.

نگرش من به شخصیت گلشن
نگرش من به شخصیت ایلگار

۱ در مورد هر موضوعی، یک اطلاعیه کوچک تهیه کنید.

در یک روز

۴

۱ متن را درست و رسا بخوانید.

مدرسه تعطیل شد. کلاس ششمی‌ها کیف‌هایشان را برداشتند و به خانه رفتند. مسیر فکرت و راسیم از میان پارک بود. وقتی فکرت به درب خانه‌شان رسید و می‌خواست برود، راسیم به او گفت:

- فکرت، کتاب جبر را به من بده، من تکالیف را حل می‌کنم و عصر برمی‌گردانم.
فکرت با تعجب از راسیم پرسید:
- کتاب خودت کجاست؟
- خواهر کوچک‌ترش سه صفحه از کتاب را پاره کرد. مثال‌هایی که معلم امروز زده بود در آن صفحه است.
فکرت به راسیم نگاه کرد و گفت:
- آخرش، من هم عصر مثال‌ها را حل می‌کنم.
راسیم به دوستش اطمینان داد که به محض اینکه تکلیف را حل کند، کتاب را برایش می‌آورد.
فکرت دیگر حرفی نزد. کتاب جبر را به راسیم داد و با دلی پر از تاسف به خانه رفت.
راسیم به خانه آمد و شام خورد. سپس کتاب جبرش را باز کرد و شروع به حل مثال‌ها کرد. راسیم آنقدر غرق در درس‌هایش بود که متوجه باران شدید بیرون نشد. ناگهان صدای رعد و برق شنید. از پنجره به حیاط نگاه کرد.



بیرون، انگار رودخانه بزرگی جاری بود.

باران تا عصر بند نیامد. حال راسیم خراب بود. نمی‌خواست جلوی فکرت دروغگو باشد. شنش را پوشید، کتاب را برداشت و به مادر بزرگش گفت:
- مادر بزرگ، الان برمی‌گردم.
- اوه، فرزندم، توی این باران کجا می‌روی؟
- کتاب دوستم را می‌برم.
- مادر بزرگش نمی‌خواست او را رها کند:
- چی داری می‌گی؟ توی این طوفان کجا می‌روی؟ توی خانه بمان و فردا کتاب را به دوستت برمی‌گردانی.
راسیم به مادر بزرگش گفت:
- ...

فکر می‌کنی راسیم چه کار خواهد کرد؟



- او به حرف مادر بزرگش گوش خواهد داد؛
- او کتاب را خواهد گرفت و به فیکرت پس خواهد داد.

در این شرایط چگونه عمل خواهید کرد؟

۱. آیا با عنوان متن موافقید؟ چه اسمی برای آن انتخاب می‌کنید؟ چرا؟
۲. چرا مادر بزرگ نمی‌خواست راسیم را رها کند؟
۳. آیا فکر می‌کنید پاره کردن کتاب خواهرش توسط راسیم به دلیل بی‌احتیاطی یا بی‌مسئولیتی بوده است؟
۴. اگر راسیم کتاب را نمی‌گرفت چه اتفاقی می‌افتاد؟
۵. شخصیت‌های فکرت و ایلگار ("اشتباه گولشا") را مشخص کنید. به نظر شما چه شباهتی بین آنها وجود دارد؟
۶. به نظر شما چه احساسی در راسیم قوی‌ترین است؟

به شعر گوش دهید و وظایف را انجام دهید:



یک دیالوگ با عنوان «در یک روز بارانی» بسازید.
برنامهریزی کنید.

۱. یک موضوع انتخاب کنید. (برای مثال، فرض کنید قصد دارید به سینما بروید. آن روز باران می‌بارد. چگونه در مورد این موضوع دیالوگ می‌سازید؟)

۲. از کلمات مودبانه استفاده کنید.

۳. به نام‌هایی برای ابراهام فکر کنید.

یکی از آنها توضیح کلمه طوفان است.

۲

یک رویداد جوی بسیار قدرتمند که باعث تخریب زیادی می‌شود

طوفان

پدیده جوی که در آن همیشه باران شدید می‌بارد

بارش برف بسیار شدید

جملات پرسشی

جملات پرسشی آهنگ خاصی دارند. این جملات برای یادگیری برخی اطلاعات استفاده می‌شوند.

آیا این یک کامپیوتر است؟
آیا این یک مادر است؟

آیا این یک کتاب است؟
آیا این یک پدر است؟

این چیست؟
این کیست؟

پاسخ به سوالات

اگر پاسخ مثبت باشد، کلمه «بله» به ابتدای جمله اضافه می‌شود.

اگر پاسخ منفی باشد، کلمه «چه» به ابتدای جمله اضافه می‌شود.

آیا این یک خودکار است؟
بله، این یک خودکار است.

آیا این یک کتاب است؟
نه، این یک کتاب نیست.

نوشتن

1. جملات را به زبان آذربایجانی ترجمه کنید.
آیا این یک مدرسه است؟ بله، این یک مدرسه است. نه، این یک مدرسه نیست، یک کتابخانه است.
آیا هوا روشن است؟ نه، هوا روشن نیست. آیا این یک مادر بزرگ است؟ بله، این یک مادر بزرگ است. آیا این راسیم است؟ بله، این راسیم است؟ نه، این راسیم نیست، بلکه فکرت است؟
2. اطلاعات مربوط به تصاویر را طبق جدول به درستی بنویسید.



چه زمانی اتفاق می‌افتد؟

برای چه کاری استفاده می‌شود؟

کجا استفاده می‌شود؟

■ خودتان چنین مثال‌هایی بنویسید.

آب چشمه

۴

۱ به نظر شما متن در مورد چه چیزی صحبت خواهد کرد؟

۱. متن را درست بخوانید.

مادر ریحان داشت لباس می‌شست. ناگهان آب تمام شد. دستانش صابونی بود. ریحان را صدا زد:

– ریحان، آی ریحان!

ریحان در میان بوته‌های تمشک آن طرف نرده بود. داشت تمشک می‌خورد. با شنیدن صدای

مادرش، با تنبلی جواب داد:

– من انجام، آی مادر، چی می‌گی؟

مادرش صدای دختر را شنید و دوباره صدا زد:

– دخترم، زود باش، بیا اینجا! با تو کاری دارم.

بعد از مدتی، ریحان در حالی که دامنش را با هر دو دست گرفته بود وارد حیاط شد. مادرش او را

دید و گفت:

– دخترم، دستانم صابونی است. برو و یک سطل آب از

چشمه برای من بیاور.

– مادر، می‌بینی که دستانم هم کثیف است، – ریحان پاسخ داد.

مادرش کلمه‌ای نگفت. دستانش را پاک کرد، سطل‌ها را

برداشت و به سمت چشمه رفت. چشمه خیلی دور نبود.

وقتی مادر ریحان با سطل‌های پر از آب از چشمه برگشت،

گروهی از دختران مدرسه‌ای او را محاصره کردند. آنها

سطل‌ها را به زور از دست او گرفتند و راه افتادند. همانطور



که دخترها دنبالش می‌رفتند، زن با خوشحالی به آنها نگاه می‌کرد، اما وقتی جواب ریحان را به یاد آورد، چهره‌اش جدی شد.

وقتی دخترها وارد حیاط شدند، ریحان روی تاب تاب می‌خورد. وقتی دخترها را دید، پرسید چه شده است. دخترها چیزی به او نگفتند. آنها آب را داخل یک سطل خالی کردند و به سمت چشمه برگشتند.

ریحان به مادرش و سپس به دخترها نگاه کرد. از تاب افتاد. یک سطل خالی برداشت و به سرعت دنبال دخترها دوید.

آیا فرضیات شما درست بود؟
چه چیزی متفاوت بود؟



۲ آیا با حادثه مشابهی مواجه شده‌اید؟ در این مورد چگونه عمل کردید؟

۳ بر اساس متن مشخص کنید که وقایع در کجا رخ داده‌اند. پاسخ خود را اثبات کنید.

الف. در شهر

ب. در روستا

۴ چرا مادر تنها به چشمه رفت؟

۵ نگرش خود را نسبت به عمل ریحان بیان کنید.

۶ بر اساس طرح صحبت کنید.

در آغاز داستان

ریحان

در پایان داستان

باعث تغییر شدن

تصاویر داده شده به کدام بخش از متن مربوط می‌شوند؟

۷



چه ایده‌ای از طریق متن منتقل می‌شود؟

۸

ضرب‌المثل‌ها را بازیابی کنید.

۹

اگر به من احترام بگذاری،

باشد که او به شما حکمت بیاموزد.

ذهن

مورد احترام قرار خواهید گرفت.

او به تنبل‌ها دستور کار می‌دهد،

در بازار فروخته نشده است.

کدام ضرب‌المثل با محتوای متن مطابقت دارد؟

صحبت کردن

گفتگویی با موضوع «من به مادرم کمک می‌کنم» انجام دهید.

۱

نوشتن

علائم نگارشی صحیح را در انتهای جملات قرار دهید. نوع جمله را بنویسید.

۱

مادر چه کار می‌کرد
ریحان داشت تمشک می‌خورد
دخترها به مادرشان کمک کردند
دخترها به مادرشان کمک کردند

سه جمله‌ی پرسشی مرتبط با متن بنویسید و به شکل‌های مختلف برای آن‌ها پاسخ تهیه کنید.

مثال

- ریحان، می‌توانی آب بیاوری؟

پاسخ‌ها:

- بله، مامان، آب می‌آورم.

- بله، مامان، آن را می‌آورم.

- من آن را می‌آورم.

- من نمی‌توانم آن را بیاورم.

- نه (خیر).

پشیمانی

طاهر برای دیدن عمه‌اش به روستا رفته بود. او زندگی روستایی را خیلی دوست داشت. او با عمه و فرزندان‌ش از باغ میوه می‌چید، در رودخانه شنا می‌کرد و پروانه‌های رنگارنگ می‌گرفت.

یک روز، در حالی که طاهر در باغ قدم می‌زد، متوجه شاخه‌های گلابی از باغ همسایه شد که به سمت عمه‌اش خم شده بودند. او به سرعت از نرده بالا رفت و گلابی‌ها را از درختان همسایه چید و سینه‌اش را پر کرد. در همان لحظه، صدای بلندی به در حیات آمد.

طاهر به در نزدیک شد، آن را باز کرد و از دیدن همسایه‌اش، مراد بابا، شوکه شد. مراد بابا سبدی پر از گلابی به طاهر داد و گفت:

عزیزم، من دیروز گلابی‌ها را از باغ چیدم. این سهم توست، من آنها را آوردم. اینها را به خانه ببر.

طاهر سرخ شد. به نظرش رسید که مراد بابا او را قبلاً هنگام چیدن گلابی دیده است. از خجالت، دستش را دراز کرد و سبد را بدون نگاه کردن به صورت پیرمرد گرفت. آنقدر تعجب کرد که فراموش کرد از پیرمرد تشکر کند.

بعد از رفتن مراد بابا، طاهر کنار رفت و گلابی‌های توی دامنش را روی زمین خالی کرد.

آب تلخ

۴

۱ متن را به صورت نقش بخوانید. سعی کنید گفتار شخصیت‌ها را به درستی ارائه دهید.



روز گرمی بود. واقف و رامیز از ساحل دریای خزر، از ساحل، برمی‌گشتند. همین که به باغ‌ها نزدیک شدند، به پیرزنی برخوردند که سطل آبی را حمل می‌کرد. برای این پیرزن راه رفتن روی شن‌ها بسیار دشوار بود. او چند قدم برمی‌داشت و استراحت می‌کرد، سپس دوباره سطل را برمی‌داشت و آرام آرام راه می‌رفت. با دیدن این صحنه، واقف گفت:

- ایست، به کمک نیاز داریم.
رامیز اعتراض کرد:

- همسرم، برویم. خودش آن را می‌برد.
واقف حرف‌های او را نادیده گرفت و به سرعت به سمت پیرزن دوید. او سطل را برداشت و به خانه برد. چند روز بعد، رامیز به همراه دوستش کریم از دریا برمی‌گشت. او از گرما عرق کرده بود و تشنه بود. هنوز راه زیادی تا خانه داشتند. رامیز به حیاط مجاور رفت و صاحب خانه را صدا زد. دختر کوچکی به بالکن آمد. رامیز آب خواست. پس از مدتی، پیرزن در حالی که یک

تنگ و یک لیوان در دست داشت، بیرون آمد. او زنی را که چند روز پیش با وجیف ملاقات کرده بود، شناخت. می‌خواست برگردد. پیرزن لیوان را پر کرد، به رامیز داد و با مهربانی گفت:

– بنوش، فرزندم!

رامیز خجالت کشید و نمی‌دانست چه کار کند. آب را نوشید، موافقت کرد و به سرعت از حیاط خارج شد، اما به نظرش رسید که آب تلخ است.

خواندن

۱ به نظر شما وقایع متن در کدام فصل اتفاق می‌افتد؟ جملات مناسب را از متن

انتخاب کنید و نظر خود را اثبات کنید

۲ چرا متن «آب تلخ» نامیده می‌شود؟ شما آن را چگونه می‌نامید؟

۲ تصاویر را توصیف کنید

واقف	امیز

۵ چرا طعم آب برای رامیز تلخ بود؟

۶ رامیز در سخنان خود از چه عبارت بی‌ادبانه‌ای استفاده می‌کند؟

۷ ویژگی‌های مثبت و منفی را بر اساس متن فهرست کنید.

۸ ایده متن را مشخص کنید.

گفتار

■ اگر کریم از کارهای رامیز خبر داشت، چه واکنشی نشان می‌داد؟

■ اگر واقف در آن لحظه با رامیز بود، فکر می‌کنید واقف به او چه

می‌گفت؟



متن را تغییر دهید.

برای تغییر متن:

■ رویداد را تغییر دهید (مثلاً دوستان شاهد یک رویداد جالب هستند)؛

■ تصاویر را نگه دارید؛

توجه داشته باشید.

■ می‌توانید تصاویر اضافی ایجاد کنید؛

■ می‌توانید زمان رویدادها را تغییر دهید؛

■ می‌توانید مکانی را که رویدادها در آن رخ می‌دهند تغییر دهید.

نصیحت پدر

۲. متن را به صورت نقش بخوانید. سعی کنید صحبت‌های پدر را به درستی ارائه دهید.

الدار ذاتاً پسر بسیار بی‌ادبی بود. او اغلب با دوستانش بحث می‌کرد، آنها را آزار می‌داد و احساساتشان را جریحه‌دار می‌کرد. او نمی‌توانست از شر این شخصیت خلاص شود. روزی پدرش او را صدا زد، کیسه‌ای پر از میخ و یک تکه چوب به او داد و گفت:
- پسر، اینها را بگیر. برای هر روزی که با دوستانتان بحث کردی و آنها را آزار دادی، یک میخ به این تخته بکوب.

روز اول الدار ۱۱ میخ به تخته کوبید. این تعداد خیلی زیاد بود. در روزهای بعد، او سعی کرد خودش را بهتر کنترل کند و با همکلاسی‌هایش مهربان باشد. تعداد میخ‌هایی که به تخته می‌کوبید روز به روز کمتر می‌شد. سرانجام روزی رسید که الدار مجبور نبود هیچ میخی به تخته بکوبد. او پیش پدرش رفت، تخته را به او نشان داد و گفت که دیگر هرگز به کسی آسیبی نرسانده است. پدرش به تخته نگاه می‌کند و لبخند می‌زند و به الدار می‌گوید:
- خب پسر، از این به بعد، به ازای هر روزی که بحث نکنی، یک میخ از تخته بیرون می‌کنی.

روزها می‌گذرد. یک روز، الدار می‌بیند که تمام میخ‌های تخته از بین رفته‌اند. او خوشحال است. این بار، وقتی تخته را نشان می‌دهد، پدرش سرش را نوازش می‌کند و می‌گوید:

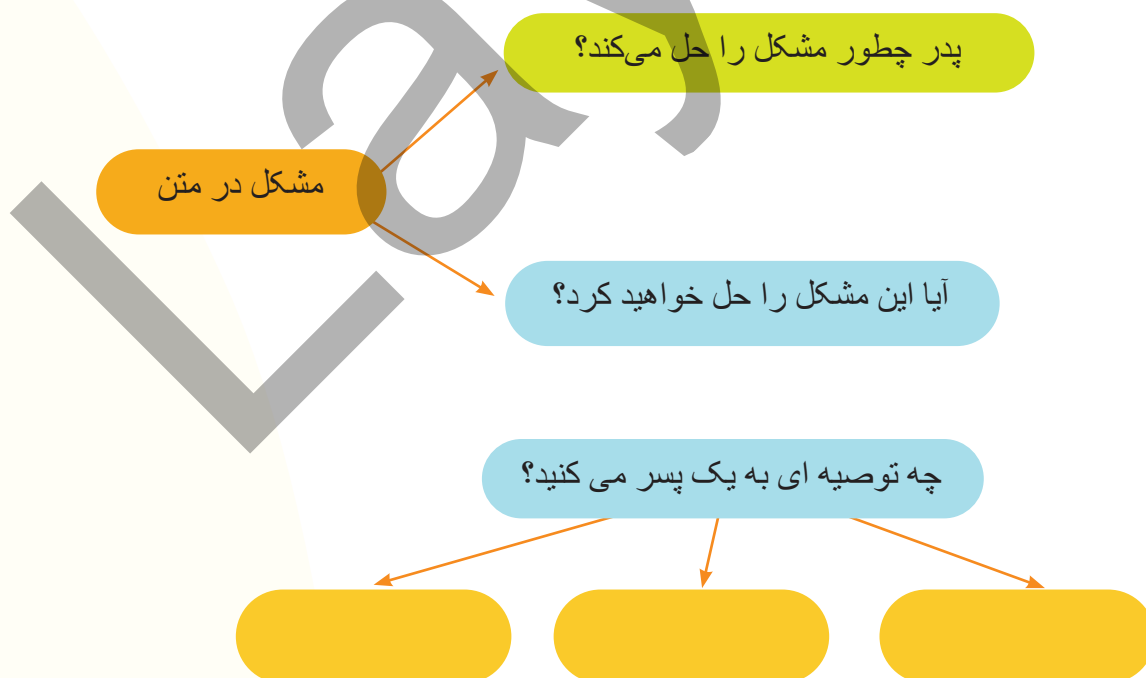
- آفرین پسر! تو موفق شدی این کار را انجام دهی. می‌بینی چند سوراخ روی آن وجود دارد؟ دیگر هرگز مثل قبل نخواهد شد. وقتی با دوستان بحث می‌کنی، حرف‌های ناخوشایند نزن. چنین حرف‌هایی قلب دوست تو را جریحه‌دار می‌کند و او را رنج می‌دهد. تو پسر خیلی خوبی هستی، الدار. حتی اگر بارها عذرخواهی کنی، حتی اگر دوستت بگوید "تو را می‌بخشم"، آن زخم هرگز خوب نمی‌شود. درست مثل روی این تخته. جای زخم کلمات همیشه باقی می‌ماند. الدار، یک دوست مثل یک سنگ قیمتی کمیاب است. سعی کن او را از دست ندهی. او در لحظات سخت زندگی با تو خواهد بود و هرگز تو را ترک نخواهد کرد. اگر برای دوستانتان ارزش قائل باشید و آنها را گرمی بدارید، هرگز در زندگی تنها نخواهید بود.

خواندن

۱ جدول را با استفاده از دستورالعمل‌های داده شده در متن کامل کنید.

نگرش به خود	نگرش نسبت به محیط زیست

۲ چه مشکلی در متن مورد بحث قرار گرفته است؟ نمودار را کامل کنید.



نظرات خود را در مورد الدار بیان کنید.

۴

قبل از

الدار

سپس

لطفا با انتخاب یکی از گزینه های داده شده، دلیل آن را مشخص کنید.

دلیل تغییر

پدر او را نصیحت می‌کند که مهربان باشد.

پدر برایش توضیح می‌دهد که دوستی چیست.

پدر حقوق خود را برای او توضیح می‌دهد.

پدر وظایفش را به او یادآوری می‌کند.

کلماتی را در متن که معنی آنها را نمی‌دانید، انتخاب کنید و توضیح آنها را تعیین کنید.

۴

ایده اصلی متن را مشخص کنید.

۵

گفتار

به نظر شما یک فرد خوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ خوشه را کامل کنید.

۱

آدم خوب

...

...

...

۲ بر اساس طرح مقایسه کنید.

مادری که مانع از
جنگیدن پسرش شد

پدری که مانع از دعوی
پسرش شد

به چه نتیجه ای رسیدید؟

بحث

اگر حقوق خود را
ندانیم چه می شود؟

تکلیف چیست؟
حق چیست؟

اگر وظایفمان را ندانیم
چه اتفاقی می افتد؟



داده‌های سلول‌های A و B را به درستی در کادر قرار دهید.

۱

۱. درک مسئولیت خود در
قبال خانواده، مدرسه و دولت

۲. به ارزش‌های
ملی احترام بگذارید

۳. ابراز آزادانه
افکار و عقاید خود

۴. از محیط زیست
محافظت کنید

۵. زندگی ایمن

۶. عشق به میهن،
وفاداری به میهن

۷. برای استراحت

۸. تحصیل کنید

۹. زندگی در یک
محیط سالم

۱۰. کسب دانش،
مهارت‌ها و عادات

۱۱. رعایت قوانین
انضباطی

۲۱. احترام به
نمادهای دولتی

۳۱. احترام به بزرگترها و
مراقبت از کوچکترها

۴۱. رعایت موازین
اخلاقی

حقوق ما:

وظایف ما:

۸ کلماتی را در متن که معنی آنها را نمی‌دانید، انتخاب کنید و توضیح آنها را تعیین کنید.

طرح:

۱. از ضرب‌المثل‌هایی در مورد دوستان و دوستی (همچنین می‌توانند شعر باشند) به عنوان سرمقاله استفاده کنید.
۲. نگرش خود را نسبت به ایده موجود در سرمقاله بیان کنید (۱-۲ جمله)
۳. دوستی چیست؟ (۱-۲ جمله)
۴. چه کسی می‌تواند دوست باشد؟ (۱ جمله)
۵. شرح دوستی شما (۲-۳ جمله)
۶. رشته‌هایی که شما را به هم متصل می‌کنند (شباهت‌ها، جهان‌بینی و غیره)
۷. دلیل دوستی شما (۱ جمله)
۸. بخش پایانی (نتیجه‌گیری) (۲ جمله)

۸ جملات ناقص را بر اساس متون و بحث‌های بخش سوم کامل کنید.

من



۱. من تعجب می‌کنم که

۲. من در شگفتم که،

۳. من وقتی خوشحالم که

۴. من وقتی خوشحالم که

اگر تصمیمی گرفته بودم،

آینده‌ای سالم و ایمن



یکی از عواملی که زندگی خوب انسان را تضمین می‌کند، وضعیت اکولوژیکی، سلامت و حفاظت از طبیعت و محیط زیست است.

الهام علی‌اف

آیا حفظ سلامت صرفاً به فرد بستگی دارد؟

اگر قرار بود یک «مثلث سلامت» بسازید، چه عوامل کلیدی را در رأس‌های آن برجسته می‌کردید؟

عوامل زیادی وجود دارد که به افراد کمک می‌کند زندگی سالم و ایمنی داشته باشند. به نظر شما سلامتی چیست؟ برای حفظ سلامتی ابتدا باید از چه چیزی شروع کنیم؟



برای زندگی در یک محیط
امن چه باید کرد؟ چگونه
ایمنی را تضمین کنیم؟

شما از امنیت چی میفهمید؟



لطفاً به ایده‌های ارائه شده در جدول زیر پاسخ دهید. افکار خود را به موضوع
زندگی سالم و ایمن مرتبط کنید.



در کشور من

در خانواده‌ام

در دنیای ما

در مدرسه من

جایی که من
زندگی می‌کنم

اشتباه

۶

۱ متن را به صورت نقش بخوانید.

مرادگیل در یک ساختمان جدید زندگی می‌کرد. مادرش برای رفتن به سر کار عجله داشت. اتو را پوشید و سریع لباس هایش را اتو کرد. لباس پوشید و سریع از پله‌ها به سمت حیاط پایین رفت. چیزی در حیاط او را به یاد آورد. از طبقه پایین پسرش را صدا زد:

– مراد!

مراد در ایوان با اسباب‌بازی هایش بازی می‌کرد. آنقدر غرق بازی بود که صدای مادرش را نشنید.

وقتی مادرش برای بار دوم او را صدا زد، به ایوان رفت.

– چی می‌گی مادر؟

– مراد، به مادر بزرگت بگو اتو را در آشپزخانه نگاه کند. فکر کنم یادم رفت و از برق نکشیدم.

– باشه، بهش می‌گم.

مراد به داخل رفت. دوباره شروع به بازی با

اسباب‌بازی هایش کرد. مادرش دوباره او را صدا زد.

– به مادر بزرگت گفتی؟

– گفتم.

مادر آرام شد و رفت.

مراد به حیاط رفت و شروع به بازی با دوستانش کرد. لحظه‌ای بعد، مادر بزرگش با سبیدی در دست به حیاط آمد. او به بازار می‌رفت. مراد به او دستور داد که از حیاط بیرون نرود، زود برمی‌گردد.

مادر بزرگ یک ساعت بعد برگشت و به خانه رفت. وقتی در آپارتمان را باز کرد و وارد شد، از



دود نفسش بند آمده بود. او به سرعت به اطراف اتاق نشیمن و اتاق خواب نگاه کرد. سپس در آشپزخانه را باز کرد. رومیزی آتش گرفته بود. مادر بزرگ به محض دیدن این صحنه می‌خواست جیغ بزند. اما نمی‌توانست.

فکر می‌کنید اوضاع چطور ادامه پیدا خواهد کرد؟ آیا مراد می‌تواند به مادر بزرگش کمک کند؟

چه کس دیگری می‌تواند به مادر بزرگش کمک کند؟ اگر با چنین حادثه‌ای روبرو شدید، چه کار می‌کردید؟ اول چه کار می‌کردید؟

مادر بزرگ به سرعت به سمت همسایه دوید. آنها با آتش نشانی تماس گرفتند. یکی از همسایه‌ها با مامان تماس گرفت. سپس آنها شروع به خاموش کردن آتش کردند. خطرناکترین چیز **لوله گاز** بود. اگر بیش از حد داغ می‌شد و منفجر می‌شد، ...

فکر می‌کنید چه اتفاقی می‌توانست افتاده باشد؟

به زودی ماشین‌های آتش نشانی رسیدند. به محض اینکه دو کامیون قرمز در حیاط توقف کردند، مراد به یاد دستور مادرش افتاد. او به سرعت سرش را بلند کرد و به بالا نگاه کرد. او به خانه دوید. مراد مادر بزرگش را دید که از سر تا پا غرق در آب بود. مادر بزرگ پیر در اتاق‌ها قدم می‌زد و خودش را سرزنش می‌کرد.

چرا مادر بزرگ خودش را سرزنش می‌کرد؟ به نظر شما، مقصر واقعی کیست؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟

کدام ضرب‌المثل با محتوای متن مطابقت دارد؟

- الف) خانه‌ی دروغگو سوخت، هیچ‌کس حرفش را باور نکرد.
- ب) کسی که عجله می‌کند، در تنور می‌افتد.
- ج) پشیمانی بعدی بی‌فایده است.
- د) پیرمرد ستون خانه است.
- ه) مادری برای فرزندش خود را در آتش می‌سوزاند.

چه اطلاعاتی در متن وجود ندارد؟

- الف) آیدینگیل در یک خانه‌ی در حال ساخت زندگی می‌کرد.
- ب) آنها با مادر بزرگش زندگی می‌کردند.
- ج) آیدین اسباب‌بازی‌های زیادی داشت.
- د) مراد یک دانش‌آموز مدرسه‌ای است.
- ه) همسایه‌ها در خاموش کردن آتش نقش فعالی داشتند.

۱ کدام ضرب‌المثل با محتوای متن مطابقت دارد؟

- الف) خانه‌ی دروغگو سوخت، هیچ‌کس حرفش را باور نکرد.
- ب) کسی که عجله می‌کند، در تنور می‌افتد.
- ج) پشیمانی بعدی بی‌فایده است.
- د) پیرمرد ستون خانه است.
- ه) مادری برای فرزندش خود را در آتش می‌سوزاند.

۲ چه اطلاعاتی در متن وجود ندارد؟

- الف) آیدینگیل در یک خانه‌ی در حال ساخت زندگی می‌کرد.
- ب) آنها با مادر بزرگش زندگی می‌کردند.
- ج) آیدین اسباب‌بازی‌های زیادی داشت.
- د) مراد یک دانش‌آموز مدرسه‌ای است.
- ه) همسایه‌ها در خاموش کردن آتش نقش فعالی داشتند.

۳ سه سوال در مورد متن بنویسید. یک سوال باید در مورد مادر، سوال دیگر در مورد مراد و سوال سوم در مورد مادر بزرگ باشد.

(۱) (۲) (۳)

۳ بر اساس متن، مادر، مادر بزرگ و مراد را توصیف کنید.

توجه	دوست نداشتن‌ها	دوست داشتن‌ها	شخصیت‌ها
			مادر
			مادر بزرگ
			مراد

۴ جدول را بر اساس متن کامل کنید.

	ایده متن
	رویداد
	تصاویر
	زمان
	مکان

۵ کلمات کلیدی متن را انتخاب کنید و انتخاب‌های خود را توضیح دهید.

۶ برای خجالت دادن آیدین از چه کلماتی استفاده می‌کنید؟ به نظر شما این کلمات به کدام بخش از گفتار تعلق دارند؟ معنی متضاد کلماتی را که انتخاب کرده‌اید بنویسید.

۷ اگر کلمه **پیرمرد** را در پاراگراف آخر جایگزین کنید، چه کلمه‌ای صحیح‌تر خواهد بود؟



آیا می‌توان افراد مسن‌تر از خود و به طور کلی محیط را فریب داد، حتی اگر فقط یک شوخی باشد؟ بر اساس متن، آیا می‌توانیم بگوییم که مراد دروغ **غگو است**؟
آیا تا به حال دروغ گفته‌اید؟ دروغ در مورد چه بود؟ نتیجه آن چه بود؟ آیا دوست دارید نظرات خود را با دوستانتان به اشتراک بگذارید؟

۵ علامت‌های نگارشی صحیح را در انتهای جملات در قسمت قاب شده متن قرار دهید.

۶ قوانینی با عنوان «ایمنی در برابر آتش در خانه» را تدوین کنید. از اجزای اصلی و کمکی کلام در نوشته خود استفاده کنید.

۷ نامه‌ای به مراد در متن «اشتباه» بنویسید. به نظر شما در این نامه چه چیزی باید نوشته شود؟

روی تصویر کار کنید

۴

۱ متن را بر اساس تصویر ایجاد کنید.



طرح ساختار متن

۱. اطلاعات کلی در مورد آنچه در تصویر به تصویر کشیده شده است
۲. ایده منتقل شده از طریق تصویر
۳. اشیاء و رنگ‌های استفاده شده در تصویر
۴. نگرش شما به تصویر (آیا آن را دوست داشتید/دوست نداشتید؛ چرا؟)



دستور العمل

- در نوشته خود از جملات توصیفی و پرسشی استفاده کنید.
- از علائم نگارشی صحیح استفاده کنید.
- کلمات را به درستی هجی کنید.
- جمله سازی صحیح داشته باشید.

طول متن:

۱۰-۱۵ جمله

چه کسی قوی تر است؟

۶

به عنوان متن توجه کنید و به این فکر کنید که متن در مورد چه چیزی خواهد بود. پس از خواندن متن، افکار خود را مقایسه کنید.

حدس من:

چه اتفاقی افتاد؟

۱

حدس من:

چه اتفاقی افتاد؟

۲

حدس من:

چه اتفاقی افتاد؟

۳

خورشید و باد بهترین دوستان بودند. آنها با محبت با هم بازی می‌کردند. روزی آنها در مورد اینکه چه کسی قوی‌تر است بحث کردند. باد گفت:

– من قوی‌ترم. وقتی می‌دمم، درختان را خم می‌کنم، برگ‌ها را می‌ریزم.

خورشید گفت:

– من زمین را گرم می‌کنم، برف را آب می‌کنم، آب رودخانه‌ها را زیاد می‌کنم.

بحث آنها پایان نیافت. اما هیچ‌کدام قبول نداشتند که دیگری قوی‌تر است.



ناگهان مردی را دیدند. او یک ژاکت چرمی ضخیم پوشیده بود.
باد گفت:

– بیایید قدرت خود را آزمایش کنیم. هر کسی که بتواند ژاکت آن مرد را در بیاورد، برنده خواهد شد.
خورشید موافقت کرد.

باد با تمام قدرت وزید. سعی کرد ژاکت مرد را در بیاورد. اما مرد ژاکت خود را محکم گرفت و به راه خود ادامه داد.

باد زیاد وزید، اما نتوانست ژاکت را از او در بیاورد. سرانجام، او با شرمندگی کنار رفت.

نوبت خورشید فرا رسیده است. او پرتوهای گرم خود را بر روی مرد ریخت. مرد عرق کرد و ژاکت خود را در آورد.

بنابراین، بحث بین خورشید و باد پایان یافت. باد فهمید که این یک نیرو نیست، بلکه یک لبخند گرم است که قوی‌تر است.

با استفاده از متن، جدول زیر را کامل کنید.

۲



نتیجه

۱. باد و خورشید تصمیم گرفتند با هم رقابت کنند
۲. خورشید مسابقه را برد
۳. ...

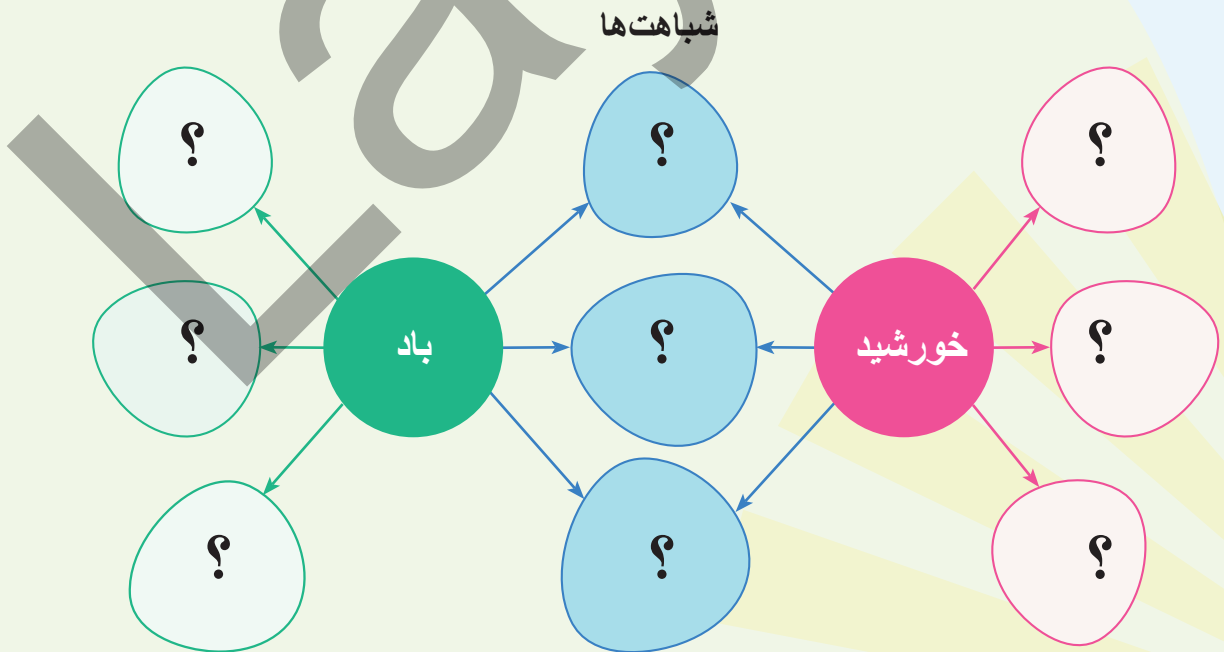
علت

۱. ...
۲. ...
۳. باد با تمام قدرت وزید و خودش را به سمت مردی که در جاده بود پرتاب کرد

۳ جدول را بر اساس متن کامل کنید.

	ایده متن:
	شخصیت‌های داستان:
	رویداد:
	محل وقوع حادثه:
	وقتی حادثه رخ داد:

۴ بر اساس متن، شباهت‌ها و تفاوت‌های بین باد و خورشید را بنویسید.





- ۵ بنویسید که معانی کلمات خورشید، باد، قدرت و رقابت برای شما چیست.
- ۶ این داستان چه چیزی به ما می‌آموزد؟ آیا باید در هر مشکلی که با آن مواجه می‌شویم مانند باد یا خورشید عمل کنیم؟ چرا؟
- ۷ وقتی با دوستانتان بازی می‌کنید چگونه رفتار می‌کنید؟
- ۸ چه کسی را با خورشید در داستان مقایسه می‌کنید؟ چرا؟
- ۹ نقاط قوت شما چیست؟ چرا اینطور فکر می‌کنید؟
- ۱۰ از نقاط قوت خود کجا و چگونه استفاده می‌کنید؟
- ۱۱ دوست دارید چه قدرتی برخلاف دیگران داشته باشید؟ اگر این قدرت را داشتید، چگونه از آن استفاده می‌کردید؟
- ۱۲ یک داستان کوتاه (۲۰ تا ۲۵ جمله) بنویسید که نقاط قوت شما را مشخص کند. به خاطر داشته باشید که داستان باید با یک نکته مثبت به پایان برسد.



گروهی از قورباغه‌ها برای قدم زدن در جنگل رفتند. آنها در حالی که آواز می‌خواندند و می‌رقصیدند، بالا و پایین می‌پریدند. در آن لحظه، دو قورباغه به طرز عجیبی در گودال عمیقی افتادند. قورباغه‌های دیگر با عجله در بالای گودال جمع شدند. گودال آنقدر عمیق بود که بیرون آمدن از آن بسیار دشوار به نظر می‌رسید.

یکی از قورباغه‌هایی که روی گودال بود، فریاد زد:

— ما خیلی دوست داریم شما را نجات دهیم. اما کاری از دستمان بر نمی‌آید. اگر دستان بلندی داشتیم، شما را رها نمی‌کردیم. افسوس که نداریم. شما خودتان نمی‌توانید از چنین گودال عمیقی بیرون بیایید.

قورباغه دیگری به قورباغه‌هایی که در گودال قدم می‌زدند، فریاد زد:
— خدای من، گودال چقدر عمیق است.

قورباغه دیگری سرش را در گودال فرو کرد و قارقار کرد:

— بهتر است بیهوده خودتان را خسته نکنید. بیرون آمدن از آنجا غیرممکن است.



فکر می‌کنید اوضاع چگونه ادامه خواهد یافت؟ آیا قورباغه‌های دیگر می‌توانند آنها را نجات دهند؟ به نظر شما قورباغه‌های داخل گودال از چه راه‌هایی می‌توانند بیرون بیایند؟ آیا تا به حال به دوستی که در درس افتاده کمک کرده‌اید؟ نتیجه چه بود؟

قورباغه‌های داخل گودال قارقار می‌کردند و بالا و پایین می‌پریدند. پس از مدتی، یکی از قورباغه‌ها، که از حرف‌های افراد بالا خسته و دلسرد شده بود، روی لبه چاه ایستاد. قورباغه دیگر داخل چاه بالا و پایین می‌پرید. قورباغه‌های بالا گفتند که او بیهوده خودش را خسته می‌کند:

– تو نمی‌توانی عمق گودال را ببینی. نمی‌توانی از آن بیرون بیایی.
– ببین دوست چقدر باهوش است، خودش را خسته نمی‌کند.
– اگر نمی‌توانی بیرون بیایی، خودت را بیهوده خسته نکن.

اما قورباغه انگار این صداها را نمی‌شنید. او حتی اهمیتی نمی‌داد که دوستش در گودال کنار رفت و نشست. ناگهان، او به بالا پرید و با گرفتن ریشه‌های یک درخت توانست خودش را از گودال بیرون بکشد.

قورباغه‌هایی که قبلاً فریاد می‌زدند به او تبریک گفتند. اما او بدون اینکه چیزی بگوید به راهش ادامه داد. حتماً شنیده‌اید که این قورباغه از بدو تولد ناشنوا بوده است. حتی وقتی توی چاه بود، حرف‌های دوستانش را نشنیده بود.

۱ برای متن یک عنوان انتخاب کنید.



۲ چه شخصیت‌هایی را در این متن شناسایی کردید؟

۳ به نظر شما چه شخصیتی به قورباغه‌ای که زنده ماند کمک کرد تا بر مشکل غلبه کند؟

۴ قورباغه‌ای که باخت چه شخصیتی دارد؟

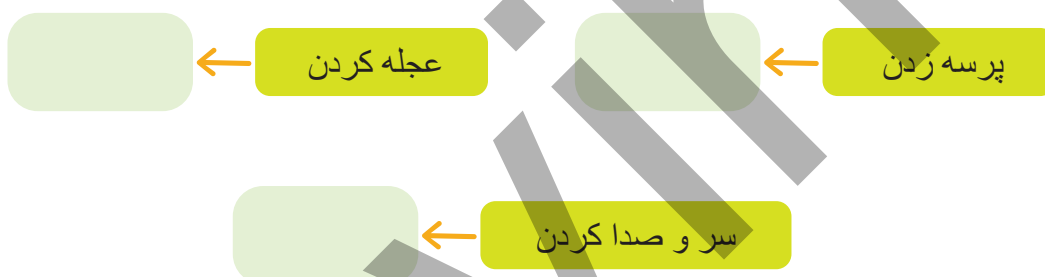


۵ چگونه بر مشکلاتی که در رسیدن به اهدافتان با آنها مواجه خواهید شد غلبه خواهید کرد؟ کدام یک از ویژگی‌های شخصیتی شما می‌تواند به شما در حل مشکل کمک کند؟

۶ دوست دارید چه ویژگی‌هایی را در خود پرورش دهید؟

۷ هر فردی باید عزم، اراده و بردباری را در خود پرورش دهد. - نظر خود را در مورد جمله بیان کنید. آیا فکر می‌کنید این ویژگی‌ها به ما کمک می‌کنند تا در جامعه موضع مثبتی اتخاذ کنیم؟ چگونه؟

۸ با استفاده از فرهنگ لغت، معنی کلمه را پیدا کنید.



۸ علائم نگارشی گمشده را در قسمت قاب شده متن قرار دهید.

۱۰ انشایی با عنوان «تنها راه پیشرفت از طریق مبارزه است» بنویسید.

